

## شاخ آفریقا و امنیت ملی ایران

بهرام امیراحمدیان\*

### چکیده

راه‌های دریایی ایران به اروپای جنوبی، منطقه لوانت و شمال آفریقا، و شبه جزیره بالکان و نیز کشورهای حوزه دریای سیاه از طریق دریای سرخ و کانال سوئز می‌گذرد. بنا بر این، اگر در شاخ آفریقا که بر گذرگاه آبی باب‌المنذب و در نتیجه، به ورود و خروج کشتی‌های تجاری و نظامی به دریای سرخ مسلط است، بحران به وجود آید، ناگزیر راه دریایی برای ارتباط با کشورهای یاد شده، حدود ۴۴ درصد افزایش خواهد یافت (با دور زدن جنوب آفریقا = دماغه امید نیک). و اگر گفته شود که این افزایش مسیر به طولانی‌تر شدن زمان تحویل کالا و قیمت تمام شده کالاها وارداتی و صادراتی خواهد افزود، می‌توان نتیجه گرفت که در پی بحران شاخ آفریقا و تهدید امنیت راه‌های آبی، منافع ملی ایران به چالش کشیده می‌شود. نویسنده تلاش دارد تا اهمیت شاخ آفریقا را از بُعد استراتژیک بررسی و میزان تأثیرگذاری آن را بر امنیت ملی کشورمان را ارزیابی کند.

### مقدمه

«شاخ آفریقا»<sup>۱</sup> نام قلمروی جغرافیایی ناهماهنگ و ناهمگونی در شرق آفریقا است که در آن از اقلیم‌های متفاوت و پستی‌ها و بلندی‌های گوناگون تا مردمانی وابسته به فرهنگ‌ها

\* پژوهشگر مسائل ژئوپلیتیکی، عضو هیئت مدیره انجمن ژئوپلیتیک ایران.

و ادیان متفاوت مسیحی و مسلمان و یهودی و بت پرست، موزائیکی را به وجود آورده‌اند که فقط از منظر سیاسی و استراتژیک از وحدت برخوردارند و در دیگر وجوه، همان طور که گفته شد، هیچ‌گونه هماهنگی و وحدت ندارند. این نوع واژه را در ادبیات سیاسی اخیر نیز می‌توان یافت که «اوراسی»، «اوراسیا»<sup>۲</sup>، «اوراسیای مرکزی»<sup>۳</sup> و «آسیای مرکزی»<sup>۴</sup>، «آسیای میانه» و برخی دیگر را در بر می‌گیرد. واژه «ماورای قفقاز»<sup>۵</sup> که ترجمه «زاکاوکازیا»<sup>۶</sup> می‌روسی است به منطقه‌ای گفته می‌شد که در پشت کوههای قفقاز قرار داشت و به مسکون‌نشینان و کسانی اطلاق می‌شد که از شمال بدان می‌نگریستند، حال آنکه کسانی که از جنوب بدان می‌نگرند ماورای قفقاز دامنه‌های شمالی رشته کوه‌های قفقاز را در بر می‌گیرد. این واژه ساختگی همچون واژه نامتعادل و نامتجانس «خاورمیانه»<sup>۷</sup>، «خاور دور»<sup>۸</sup> و «خاور نزدیک»<sup>۹</sup>، ساخته دست استعمار است. اخیراً واژه‌ای دیگر به نام «شاخ آفریقای بزرگ»<sup>۱۰</sup> از سوی «انجمن مناظره‌بازرسی»<sup>۱۱</sup> ارائه شده است<sup>۱۲</sup> که علاوه بر کشورهای شاخ آفریقای سنتی، کشورهای اوگاندا، رواندا و بروندی در غرب منطقه، و کنیا و تانزانیا در جنوب شاخ آفریقای سنتی را در بر می‌گیرد و بدین ترتیب، منطقه بزرگ‌تری را شامل می‌شود که در راستای تأمین اهداف ایالات متحده مورد بررسی انجمن یاد شده قرار می‌گیرد<sup>۱۳</sup>.

اصطلاح خاورمیانه را اول بار در ۱۹۰۲ یک مورخ دریایی آمریکایی به نام آلفرد ماهان به کار برده است و نظر وی، تشریح منطقه اطراف خلیج فارس بود که چون از قاره اروپا به آن نگریسته می‌شد، نه خاور نزدیک به حساب می‌آمد و نه خاور دور. ماهان اثرات جغرافیایی نفوذ روسیه در ایران و نقشه آلمان برای ساختن یک خط آهن به بغداد را مورد بحث قرار می‌داد. گرچه امروز به‌طور معمول منظور از خاورمیانه منطقه‌ای به مراتب وسیع‌تر است از آنچه ماهان در نظر داشت، ولی تأثیرات ژئواستراتژیک این اصطلاح باقی است. مفهوم خاورمیانه برای اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها در طول جنگ

جهانی دوم روشن شد و آن زمانی بود که مقر انگلیسی‌ها و متفقین در قاهره، معروف به مقر خاورمیانه، بخش وسیعی از شمال و شرق آفریقا، ایران، ترکیه و کلیه کشورهای عربی شرق کانال سوئز را تحت پوشش داشت. عامل دیگری که منطقه مورد مطالعه را در ذهن عموم حک می‌کرد، اهمیت منطقه از نظر نفت بود که بیش از یک چهارم تولیدات نفتی جهان و بیش از ۶۰ درصد ذخایر شناخته شده را در بر داشت. گذشته از این، مسائل دو منطقه شمال و شرق آفریقا (کانال سوئز) و حوالی دریای احمر از نظر تاریخی و فرهنگی از خاورمیانه و کشورهای حوزه خلیج فارس جداشدنی نیستند. دیگر اینکه کشورهای مذکور از نظر زبانی (عربی) و دینی (اسلام) نقاط مشترک دارند و تا حدودی آرمان‌های سیاسی آنها نیز به یکدیگر نزدیک است. دیگر اینکه بزرگ‌ترین تولیدکنندگان عمده نفت جهان در این طیف قرار دارند و کشورهای ایران، اسرائیل و سرزمین‌های شرق سوئز همراه با مصر، لیبی، سودان و شاخ آفریقا در این مقوله قرار می‌گیرند. در هر حال، این منطقه به هر صورتی که تعریف شود، یک نظام سیاسی بسته نیست.

شاخ آفریقا، این واژه اعتباری، پنج کشور سومالی، جیبوتی، اریتره، اتیوپی و سودان را در بر می‌گیرد که روی هم مساحتی برابر  $۴/۴۴۱/۷۹۵۲$  کیلومتر مربع دارد و  $۹۲/۱۱۲/۰۰۰$  نفر جمعیت را در خود گرد آورده است. این منطقه از شرق و جنوب شرقی به اقیانوس هند، از شمال به خلیج عدن و از شمال شرقی به دریای سیاه محدود می‌شود. مرکز شاخ آفریقا را مناطق کوهستانی بخش غربی اتیوپی در بر می‌گیرد و در غرب به دشت‌های حاصلخیز سودان که در حوزه آبریز نیل علیا و انشعابات و ریزابه‌های آن قرار دارد، و در شمال به منطقه دارفور سودان محدود می‌شود.

ماهیت شاخ آفریقا هر چه باشد، در یک دیدگاه کلی می‌تواند واژه‌ای سیاسی و استراتژیک و شامل کشورهایی باشد که برجستگی طبیعی شاخ مانند قاره آفریقا در

فرورفتگی غربی پلاتفرم عربستان را به وجود آورده است. از آنجا که این برجستگی پیرامون گذرگاه مهم دریای سرخ به دریای عرب واقع شده و ارتباط اقیانوس هند را به دریای سرخ و مدیترانه امکان‌پذیر می‌سازد، از اهمیت تاریخی برخوردار است که با حفر کانال سوئز توسط «فردینان دو لسهپس» و بهره‌برداری آن در سال ۱۸۶۹ میلادی، از نظر استراتژیکی و نظامی بر اهمیت تاریخی آن افزود.

اکنون سؤال این است: آیا شاخ آفریقا ماهیتاً می‌تواند در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیر داشته باشد؟ اگر تأثیر گذار است، تأثیر آن تا چه حد است؟ اگر گفته شود که امنیت منطقه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم همچون ظروف مرتبطه است و هر فشاری بر نقطه‌ای از منطقه، سبب برآمدگی در سوی دیگر می‌شود، آن وقت لازم است که در این باره اندیشید. بحران منطقه پیرامون ما همچون جزر و مد دریاست؛ اگر در نقطه‌ای جزر اتفاق می‌افتد باید در نقطه‌ای دیگر مد اتفاق افتاده باشد و به عکس. شاخ آفریقا و خلیج فارس چنین وضعیتی دارند و طی دهه‌های گذشته در دوره جنگ سرد و در دوره پس از فروپاشی شوروی نیز کم و بیش از این الگو پیروی کرده‌اند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### اهمیت نگرش ایران به شاخ آفریقا

ایران دارای سابقه دیرینه روابط اقتصادی و فرهنگی با آفریقا است. سابقه روابط ایران و آفریقا به دوران باستان و به زمان هخامنشیان می‌رسد. در منابع و کتب تاریخی مصر آمده است که ایرانیان در زمان هخامنشیان به فرمان داریوش، تقویم و طب را از مصریان آموختند و در مقابل، مصریان از نظام آبیاری ایرانیان، یعنی قنات، الگو برداری کردند. همچنین به دستور داریوش کتابخانه‌ای در مصر احداث شد که تا آن زمان در این کشور ناشناخته بود و بسیاری از کتاب‌های ایرانی به آنجا انتقال یافت. روابط ایران با ملل شرق آفریقا در ادوار تاریخی بعد همچنان ادامه یافت و در دوره سلوکی‌ها (حکومت یونانیان

بر ایران) با همکاری و همراهی ایرانیان، مناطق وسیعی از شرق و غرب آفریقا را درنوردیدند و حتی خود را به مناطق دوردستی همچون کامرون فعلی رساندند.<sup>۱۴</sup> اشکانیان در دروه پادشاهی خود برای توسعه با آفریقا تلاش زیادی نکردند و اختلافات داخلی و جنگ‌های دامنه‌دار و مداوم با امپراتوری روم، مانع مهمی در گسترش نفوذ ایران در این قاره به‌ویژه شرق آفریقا به‌شمار می‌آمد. در دوره پادشاهی خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ م.)، شاه قدرتمند ساسانی، رقابت و تضاد منافع بین ایران و امپراتوری روم و حبشه (به عنوان هم‌پیمان روم) بر سر کنترل آبراه مهم باب‌المنذب، منجر به بروز جنگی شدید بین ایرانیان و حاکم حبشی یمن شد که در نهایت، با پیروزی ایران و ایجاد حکومت دست‌نشانده در یمن خاتمه یافت و تنگه باب‌المنذب که آبراهی مهم برای ارتباط با شرق آفریقا محسوب می‌شد، در اختیار ایرانیان قرار گرفت.<sup>۱۵</sup>

در دوره اسلامی پس از گسترش اسلام به سوی شرق و غرب، مردم ایران و مصر نیز به اسلام گرویدند. شماری از ایرانیان در جمع لشکریان اسلام برای فتح مصر حضور داشتند. برخی از ایرانیان در آن زمان در مصر ماندگار شدند و سکونت اختیار کردند. پس از گسترش اسلام در قاره آفریقا، به تدریج گروهی از مسلمانان از شبه جزیره عربستان به آفریقای شرقی مهاجرت کردند. در این مهاجرت‌ها تعدادی از ایرانیان نیز به همراه اعراب مخالف امویان به شرق آفریقا مهاجرت کردند و در آنجا ساکن شدند. در زمان حکومت عباسیان، روابط ایران و مصر و برخورد این دو تمدن، پررنگ‌تر شد. دوران حاکمیت فاطمیان در مصر اوج شکوفایی روابط فرهنگی ایران و مصر بود. حکومت فاطمیان مصر از هر جهت سرچشمه ایرانی داشت. پایه‌گذار این نهضت فردی از اهالی اهواز بود. فاطمیان بسیاری از آداب و رسوم خود را از ایرانیان گرفتند. در شرق قاره آفریقا، سواحل زنگبار برای ایرانیان و به‌ویژه ساحل‌نشینان جنوب ایران از جمله بوشهر، هرمز و لنگه از اهمیت خاصی برخوردار بود. تجار و ملاحان ایرانی با

شناورهای خود از بوشهر به شرق آفریقا سفر می‌کردند. واژه «سیاه برزنگی» یا «سیاه زنگی» در ادبیات مردم جنوب و سپس سایر مناطق ایران برگرفته از سیاهان زنگبار است. هنوز هم در کنیا آثار این ارتباطات در یکی از مناطق کنیا در روستایی به نام «شیراز» که به همین نام به یادبود شیرازی‌هایی که با این کشور در تجارت بوده و در این محل این روستا را ساخته و آن را «شیراز» نام نهاده‌اند، پا برجا مانده است. ثروتی که شیرازی‌ها در منطقه زنگبار و شرق آفریقا به دست می‌آوردند، موجب شد تا آنان به تدریج به ساخت تجهیزات بندری، مراکز تجاری و ابنیه عمومی نظیر حمام و مسجد اقدام کنند. شرق آفریقا، قلمرویی از اسلام را از کنیا تا سومالی و باب المندب و شاخ آفریقا را در بر می‌گیرد که با ایران اسلامی از دوره‌های گذشته در ارتباط بوده‌اند و زمانی که سیادت دریایی ایران در دریای عرب و اقیانوس هند گسترده‌تر از زمان کنونی بود، ارتباطات با این منطقه برقرار بود. در دوره‌های گذشته که ارتباط با آفریقا از طریق دریا صورت می‌گرفت، بر خلاف دوران معاصر، ایران بیشتر یک قدرت دریایی بود و دریایی می‌اندیشید تا زمینی. پس از فروپاشی دولت مقتدر صفویه و اقتدار عثمانی و تضعیف آن و در نتیجه جنگ‌های فرسایشی با ایران و روسیه، و سپس فروپاشی این امپراتوری در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، ایران کشوری منزوی و عقب افتاده شد که با شکست از روسیه و از دست دادن قلمروهای خود در ماوراءالنهر و قفقاز، در انزوای خود گرفتار آمد. قدرت یافتن امپراتوری بریتانیا و گسترش قلمرو و مستعمرات آن در اقصی نقاط جهان و نیز در دریای عرب، خلیج فارس و اقیانوس هند، ارتباط بین کشورها و قلمروها و مناطق اسلامی با یکدیگر بسیار ناچیز و در بسیاری موارد، قطع شد. از این قرار، ایران نیز سیادت و سیطره دریایی خود را از کف داد و با از دست دادن حاکمیت خود در بحرین و مسائل و مشکلات داخلی و فقر و ویرانی و سپس انقلاب مشروطیت، از پرداختن به تجارت دریایی بازماند.

شمال آفریقا صحنه بزرگی از قلمروی اسلامی را در پیش رو می‌گستراند که در آنجا کشور قدرتمندی چون مصر با تمدن دیرین خود در کنار الجزایر، لیبی، تونس و مغرب، قلمروی مهمی از جهان اسلام قرار دارند. انقلاب اسلامی ایران مناسبات دیگری از روابط خارجی را در ایران رقم زد و ارتباط ایران با مصر، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کشور مسلمان آفریقایی در شمال این قاره، بنا به ملاحظات سیاسی بر سر اسرائیل، و کشور آفریقای جنوبی، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کشور پیشرفته در جنوب آفریقا، بنا به ملاحظات نظام نژادپرست آن، قطع شده بود. تغییر نظام حکومتی در آفریقای جنوبی و پیروزی نلسون ماندلا در انتخابات، سبب برقراری مجدد روابط ایران با این کشور شد. در الجزایر، سرکوبی جنبش آزادیخواهان اسلامی سبب کاهش سطح روابط سیاسی، و قطع آن از سوی ایران شد. در غرب و مرکز آفریقا دولت‌های قدرتمندی چون نیجریه و کنگو، می‌توانند عرصه مهمی از روابط را با ایران بگشایند.

نگرش سیاست خارجی ایران به آفریقا باید بر اساس برنامه‌ای مدون و مبتنی بر اطلاعات و تحلیل‌های دقیق کارشناسی استوار گردد؛ زیرا با سیستمی کردن و برنامه‌ای و قانونمند کردن روابط خارجی، اقتصادی، بازرگانی و فرهنگی ایران با آفریقا، موفقیت چشمگیری به دست خواهد آمد و از فرصت‌ها و ظرفیت‌های موجود در هر دو طرف، استفاده مطلوب‌تری صورت خواهد گرفت. با توجه به اینکه بیش از ۵۰ کشور آفریقایی در سازمان ملل عضویت دارند، در صورت ارتباط نزدیک با این کشورها، و ایجاد وابستگی‌های اقتصادی - تجاری، این تعداد از آرا می‌تواند به ابزاری کارآمد در مناسبات بین‌المللی تبدیل شود.

ضرورت دستیابی به اطلاعات اساسی و علمی دقیق برای سیاست خارجی موجب تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی به موقع و مناسب نسبت به مسائل دوجانبه و چند جانبه و در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد شد و در این راستا، نخست لازم است تا منافع

ملی ما در آفریقا معین باشد، استراتژی و اهداف و روش‌ها را تعیین کرده باشیم و سپس در برنامه‌ریزی برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده، اطلاعات مورد نیاز را فراهم آوریم.

برای اتخاذ اهداف سیاست خارجی جامع و تعمیق و توسعه روابط با کشورهای دیگر در نظام بین‌الملل که هر کدام دارای ویژگی و خصوصیات و مشخصات ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی و کیفیات رفتار مشترک یا خاص هستند، نیازمند شناخت و آگاهی درست و واقعی از آنهاست. این شناخت از طریق مطالعه، بررسی و تحقیق علمی حاصل می‌گردد که با روش‌های منظم علمی و بکارگیری اطلاعات و منابع ملی و بین‌المللی امکان‌پذیر است.

در صحنه روابط بین‌الملل در شرایط کنونی که جهان با شتاب به سوی تحول و دگرگونی پیش می‌رود، موفقیت در بازیگری در این صحنه که به رقابت بسیار تنگاتنگ بازیگران وابسته است، موفقیت از آن بازیگری است که سرعت عمل و دقت کافی داشته باشد. تجهیز به دانش و اطلاعات از مهم‌ترین رموز قاعده این بازی است. دانایی و توانایی در عرصه روابط بین‌الملل مهم‌ترین کلید موفقیت است و هوشیاری، زیرکی و کاردانی همراه با دسترسی به اطلاعات و تدوین و بکارگیری آنها در برنامه‌ای مدون و از پیش تعریف شده، می‌تواند در این صحنه به ابزاری کارآمد در دستان سیاستگذاران، سیاستمداران، برنامه‌ریزان و کارگردانان صحنه سیاست، علم، فرهنگ و اقتصاد تبدیل شود.

اکنون پس از یک هزاره از درگذشت حکیم طوس که توانایی را در دانایی می‌دانست و «توانا بود هر که دانا بود» را به عنوان اندیشه سیاسی و علمی می‌دانست، قرن بیست و یکم با این اندیشه و اعتقاد راسخ به آن شکل می‌گیرد. هر گامی که ایران بخواهد برای نزدیکی به کشورهای دیگر در صحنه بین‌الملل بردارد، به جز از طریق مطالعه دقیق علمی



و فرهنگی امکان‌پذیر نیست.

با مروری به ناکامی‌های بعضی از کشورها در صحنه روابط بین‌الملل و کنار گذاشته شدن آن کشورها از برخی محیط‌ها و صحنه‌ها توسط بازیگران دیگر، می‌توان این ناکامی‌ها را در عدم درک صحیح و به‌موقع از ویژگی‌ها و خصوصیت‌های بازیگران و ندانستن و عدم درک قاعده بازی دانست. به‌همین منظور، ضروری به‌نظر می‌رسد که برای تأمین اهداف یاد شده، برنامه‌ای منظم و علمی در چارچوب یک بررسی علمی - اطلاعاتی منسجم و هماهنگ را فراهم آورد و در قالبی استاندارد و هماهنگ با محتوا و چارچوبی از پیش هماهنگ شده در اختیار کاربران در سطوح متفاوت و در عرصه‌های گوناگون سیاست، اقتصاد، علم و فرهنگ قرار داد.

اهمیت شاخ آفریقا در آن است که این منطقه هر چند ناهمگون، دارای توان‌های بالقوه مناسبی جهت گسترش مناسبات همه‌جانبه ایران با کشورهای آفریقایی به‌ویژه کشورهای مسلمان این قاره است. جامعه علمی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ایران نسبت به آفریقا و به‌ویژه شاخ آفریقا شناخت کافی ندارد. این منطقه همچون دیگر مناطق استراتژیک به‌یقین دارای ویژگی‌ها و منافع برای قدرت‌های بزرگ است که در گام نخست، اهمیت استراتژیک، سیاسی و امنیتی آن مطرح است؛ به‌گونه‌ای که قدرت‌های جهانی چه در دروه جنگ سرد چه پس از آن، از این منطقه دست‌بر نمی‌دارند و دائماً در آن حضور دارند.

شاید فراگیر نبودن مناسبات همه‌جانبه ایران با کشورهای شاخ آفریقا ناشی از عدم شناخت کافی طرفین یا اطراف در باره توان‌ها و استعدادها در این منطقه است که نشئت گرفته از نبود شناخت مناسب است. گسترش مناسبات همه‌جانبه با آفریقا و در نهایت، شاخ آفریقا و دیگر مناطق این قاره، به همگرایی منطقه‌ای ایران و آفریقا و گسترش حضور فعال و همه‌جانبه ایران در نظام بین‌الملل منجر خواهد شد.

## اهمیت شاخ آفریقا

شاخ آفریقا به عنوان یک نقطه گذرگاهی مهم جهان واقع در سر راه ارتباطی بین منطقه خلیج فارس و دریای مدیترانه و ارتباط دهنده دو تنگه و گذرگاه ارتباطی مهم منطقه (تنگه هرمز و کانال سوئز)، دارای اهمیت استراتژیکی بسیار است. بررسی‌های انجام شده در دهه‌های گذشته نشان داده است که هر نوع عدم ثبات سیاسی - نظامی در شاخ آفریقا موجب بروز اختلال در جریان انرژی بین خلیج فارس به عنوان مرکز تولید انرژی هیدروکربوری و کشورهای حوزه دریای مدیترانه از جمله ترکیه، یونان، ایتالیا، فرانسه و اسپانیا خواهد شد که عمده‌ترین مصرف کنندگان انرژی خاورمیانه در این حوزه به‌شمار می‌روند.

بنابراین، ایران که یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین تولیدکننده و صادرکننده انرژی در حوزه خلیج فارس است، برای جریان روزمره اقتصاد خود نیاز به صدور انرژی دارد و از هر نوع بروز بی ثباتی در شاخ آفریقا که منجر به عدم ثبات و امنیت در منطقه خواهد شد، تحت تأثیر قرار خواهد گرفت؛ به‌ویژه آنکه اسرائیل در حوزه دریای سرخ می‌تواند امنیت و ثبات منطقه را به چالش بکشد و منافع ایران را به مخاطره افکند. از این رو، ثبات شاخ آفریقا نیاز حیاتی ایران است و ترتیبات امنیتی آن تأثیری مهم در ترتیبات امنیتی ایران دارد.

حضور صهیونیسم و منافع حیاتی آن که به جایگاه اسرائیل در حوزه دریای سرخ مربوط می‌شود، می‌تواند تأثیرات مهمی در منطقه پدید آورد؛ چراکه اسرائیل از طریق خلیج عقبه به دریای سرخ، حضور دریایی در منطقه دارد. از طرفی کمک‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی ایالات متحده به این کشور، موجب تقویت ابعاد مختلف رژیم صهیونیستی اسرائیل شده است؛ به همین سبب، اسرائیل حضوری دائم در شاخ آفریقا یا نواحی پیرامون آن دارد. یهودیان اتیوپیایی و مهاجرت تعداد زیادی از آنان به

سرزمین‌های اشغالی و نیز تضعیف و به فقر کشاندن مسلمانان اتیوپی توسط استعمارگران غربی، همانند سایر مسلمانان منطقه، موجب به دست آوردن پایگاه سیاسی و فرهنگی اسرائیل در اتیوپی شده است که می‌تواند از طریق لابی یهودیان اسرائیل، بر کشورهای مسلمان منطقه به ویژه مصر و سودان بر سر تقسیم آب نیل فشار وارد آورد و به افزایش تنش بین مسلمانان و غیرمسلمانان منجر شود.

کشورهای شاخ آفریقا و حاشیه دریای سرخ می‌توانند در ترتیبات و استراتژی‌های امنیتی منطقه تأثیر مستقیم داشته باشند و در صورت بروز تنش و ناامنی، منافع حیاتی ایران در زمینه حمل و نقل انرژی و تجارت دریایی با حوزه دریای سرخ، دریای مدیترانه و شرق آفریقا را به خطر بیندازند. بنابراین، ایران برای احراز جایگاه استراتژیک ناگزیر به حضور مؤثر در منطقه است که از طریق توسعه روابط سیاسی و توسعه تجارت با کشورهای شاخ آفریقا، حوزه دریای سرخ و شرق آفریقا تأمین خواهد شد؛ به ویژه آنکه گسترش روابط با شرق آفریقا و کشورهای این منطقه، می‌تواند بسیار سازنده باشد. نباید از نظر دور داشت که عربستان سعودی با دسترسی به دو آبراهه مهم خلیج فارس و دریای سرخ، نقش مهمی در این حوزه دارد و سیادت سیاسی، فرهنگی، دینی، اقتصادی و نظامی سعودی‌ها در معادلات امنیتی منطقه قابل توجه است. همکاری و هماهنگی کشورهای قدرتمند منطقه در ابعاد مختلف می‌تواند مانع حضور و نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای گردد که عامل باثباتی منطقه هستند.

از دیگر تنش‌های منطقه بحران آب است که اسرائیل به شدت به آن دامن می‌زند و از این راه می‌خواهد ضمن تأمین نیازهای خود از آب مصری، بحران به وجود آورد. هم‌اکنون اسرائیل بیشترین آب مورد نیاز خود را از بلندی‌های جولان تأمین می‌کند و رود اردن نیز از جمله منابع تأمین آب اسرائیل است. با وجود این، قراردادهای نظامی - استراتژیک اسرائیل با ترکیه وجه دیگری دارد که مربوط به فروش آب ترکیه به اسرائیل

است و کشورهای عراق و سوریه را مورد تهدید قرار می‌دهد. اسرائیل با این روش‌ها به دنبال راه‌هایی برای ایجاد تنش در حوزه رود نیل است که آب کافی در اختیار مصر قرار می‌دهد و کشورهای بالا دست آن از جمله اتیوپی و سودان در حقیقت تسلیم اراده مصر هستند که بدین وسیله، توانسته است بیشترین سهم از آب نیل را به خود اختصاص دهد. اسرائیل برنامه‌هایی در پیش رو دارد تا با اجرای طرح‌های توسعه با استفاده از منابع آبی رود نیل، علیای رود مصر و دره نیل را با بحران کم آبی مواجه، و بین مصر و سودان و اتیوپی بحران ایجاد کند.

در این راستا اسرائیل با پشتیبانی‌های همه جانبه ایالات متحده آمریکا در نظر دارد که وحدت اعراب را با تفرقه و سیاست‌های مزورانه خود متلاشی سازد. به همین منظور، از دیدگاه اسرائیل کشورهای عربی مسلمان در آسیا و آفریقا را از نظر تهدیدات ملی به سه دسته زیر تقسیم‌بندی می‌شوند:

### الف) آسیا

سوریه و عراق: اسرائیل پس از جنگ با اعراب، سوریه را مهار کرده است و برگ برنده بلندی‌های جولان را در دست دارد که با حمایت آمریکا، هر نوع بازی سوریه با این برگ برنده را غیرممکن ساخته است. از سوی دیگر، سوریه به دلیل دفاع و حمایت از مردم فلسطین و قرار گرفتن در خط مقدم مقابله با صهیونیسم، تحت فشار شدید اسرائیل و تا حدی جهان غرب قرار دارد.

آمریکا عراق را که دشمن بالقوه‌ای برای اسرائیل محسوب می‌شود، پس از جنگ خلیج فارس منزوی کرده و در صدد است با اعمال فشار و ادامه تحریم اقتصادی، تهدید و ترغیب و تطمیع روسیه و دیگر اعضای دائم شورای امنیت و سرانجام تصویب قطعنامه ۱۴۴۱ شورای امنیت در باره خلع سلاح عراق، و در صورت یافتن فرصت مناسب و

جلب نظر افکار عمومی مردم آمریکا و تقویت جبهه متحد جهانی، خطر نظامی عراق، صدام حسین و در نهایت، تهدید علیه اسرائیل را از بین ببرد.

لبنان و اردن: رژیم حکومتی لبنان با وجود گروه‌های سیاسی و نظامی هوادار اسرائیل (در گذشته به طور آشکار و اکنون غیر فعال، ولی با توان بالقوه‌ای برای حضور در عرصه سیاسی - نظامی) و با توجه به تحمیل جنگ‌های داخلی از سوی اسرائیل و دست‌نشانندگان داخلی‌اش، خطر بزرگی برای اسرائیل به‌شمار می‌رود. اشغال جنوب لبنان و ادامه آن طی سال‌های متمادی، زیان‌های بسیاری به اقتصاد لبنان وارد کرد. به همین سبب، اسرائیل در صدد است تا این کشور مسیحی - مسلمان را به دو جامعه جداگانه تجزیه کند و از این راه، ضریب امنیتی خویش را افزایش دهد. اسرائیل با تجزیه لبنان می‌تواند به منابع آب مورد نیاز بیشتری دسترسی پیدا کند. به همین سبب، گزینه تجزیه لبنان بسیار مورد پسند اسرائیل است و رژیم صهیونیستی در این زمینه برنامه‌ریزی می‌کند.

کشور پادشاهی اردن با توجه به ساختار اجتماعی - اقتصادی و نظام پادشاهی حکومت و حضور ایالات متحده و حمایت از رژیم سلطنتی، چه در دوره ملک حسین و چه دوره زمامداری فرزندش در حال حاضر، خطری برای اسرائیل به‌شمار نمی‌رود و به همین علت، اسرائیل با پشتیبانی ایالات متحده آمریکا، خطری از جانب حکومت پادشاهی اردن احساس نمی‌کند و این کشور در صدر کشورهای عربی بوده که اسرائیل با آنها قرارداد صلح امضا کرده است.

با توجه به آنچه گذشت، اسرائیل با تغییر ژئوپلیتیکی فضای سیاسی - استراتژیکی منطقه، می‌تواند به بروز تنش و ایجاد ناآرامی به نفع خود بهره گرفته، موقعیت مسلمانان و به ویژه ایران، عراق، سوریه و مصر را به خطر انداخته، توسعه منطقه را به تأخیر بیندازد و با پشتیبانی ایالات متحده به تقویت موقعیت خود پردازد و برنامه‌های توسعه‌اش را

دنبال کند.

### ب) شمال آفریقا

مصر و الجزایر: با توجه به ساختار حکومتی مصر و روابط آن با ایالات متحده آمریکا، اسرائیل توانسته است تا حدودی تهدید مصر را برطرف سازد. جنبش‌های اسلامی مصر از طریق حکومت مصر و نیز کمک‌های نظامی - امنیتی ایالات متحده مهار می‌شود و از این منظر، اسرائیل بهره کافی برده است. با وجود این، الجزایر کشوری نیست که اسرائیل بتواند به‌طور جدی در آن تنش ایجاد کند. این کشور به‌طور سنتی مخالف اسرائیل و در رأس جبهه پایداری و مقاومت کشورهای مسلمان علیه اسرائیل بوده است. اسرائیل با الجزایر مشکل دارد و دلیل آن، حمایت الجزایر از فلسطین است.

### ج) شاخ آفریقا

اتیوپی: اتیوپی در شاخ آفریقا تنها کشور غیر عرب و غیر مسلمانی است که اسرائیل در آن نفوذ بسیار دارد و از طریق لابی یهودیان اتیویایی تبار اسرائیل، در این کشور اعمال نفوذ می‌کند. از طرفی، در صورت تجزیه جنوب سودان و تشکیل یک دولت مسیحی و غیرمسلمان در سرچشمه‌های رود نیل، حیات اقتصادی مسلمانان سودان و مصر را که اتکای زیادی به منابع آب نیل دارند، به‌مخاطره خواهد افتاد. کمک‌های نظامی ایالات متحده و اسرائیل به حکومت اتیوپی و خروج آن از سیطره شوروی و گرایش‌های سوسیالیستی، و تقویت و حمایت از تجزیه‌طلبان جنوب سودان، پیرامون همین اهداف دور می‌زند. هر نوع تنش و ایجاد ناآرامی در سودان و مصر، شاخ آفریقا را به شدت تحت تأثیر قرار خواهد داد.

با مطالعه روند وقایع، به‌نظر می‌رسد که درگیری‌ها بین اریتره و اتیوپی از سوی

اسرائیل و ایالات متحده آمریکا برنامه‌ریزی و کارگردانی می‌شود تا از این طریق، با وجود خلأ ژئوپولیتیکی پس از پایان جنگ سرد و حذف اتحاد شوروی از معادلات شاخ آفریقا (با امتیازاتی که غرب به روسیه داده و در حقیقت با هم معامله کرده و روسیه از صحنه رقابت خارج شده است)، سبب حضور گسترده‌تر غرب و اسرائیل در منطقه گردد. هم اکنون جنگ، مناقشات ارضی (ادعای ارضی اریتره بر اتیوپی و...)، قاچاق اسلحه، مهاجرت (مهاجرت اجباری اریتره‌ای‌ها از اتیوپی با فشار اتیوپی)، خشکسالی، گرسنگی، و بی‌ثباتی سیاسی بین اتیوپی و اریتره سبب بی‌ثباتی شاخ آفریقا شده است که هم ثبات کشورهای منطقه هم منافع کشورهای درگیر را با خطر روبه‌رو می‌کند.

سومالی: جنگ داخلی در سومالی که محمد زیاد باره را در ۱۹۹۱ سرنگون کرد، باعث ایجاد یک خلأ قدرت شد و کینه‌توزی‌های قبیله‌ای چندگانه این کشور را شعله‌ور ساخت. این کشور از آن زمان به بعد، دچار تفرقه و به تعدادی تیول‌های تعریف نشده و دائماً در حال مخاصمه بین اربابان جنگ تبدیل شده است. دو مورد از این تیول‌ها «سومالی‌لند» و «پوتان‌لند» است که نوعی حکومت و ترسیم مرزها را تحکیم بخشیده‌اند و ممکن است الگویی را نه تنها برای بقیه نقاط سومالی، بلکه برای دیگر کشورهای آفریقا - که از نظر قومی دچار تفرقه هستند - نیز فراهم سازد.

جامعه بین‌المللی مدتها سیاست عدم تغییر مرزهای آفریقای پس از عصر استعمار را در پیش گرفته است؛ در حالی که هیچ کشوری از جدا شدن اریتره از اتیوپی عکس‌العملی نشان نداد. به نظر می‌رسد که ایتالیا سیاست قطعه‌قطعه کردن را به عنوان یک راه‌حل برای جنگ سومالی تشویق و ایالات متحده آمریکا آشکار و رسمی از سیاست جدایی‌طلبی در جنوب سودان حمایت می‌کند.

غفلت بین‌المللی از آفریقا که تسهیل‌کننده خصومت‌های کنترل نشده در آفریقا است، ناشی از رها کردن این قاره از سوی جهان توسعه‌یافته است؛ مثلاً فرانسه در حالی که

بدون هیچ هدف جدی به دخالت در مستعمره‌های پیشین خود ادامه می‌دهد، دیگر قدرتهای استعماری، به‌ویژه ایالات متحده، در عمل از این قاره دست شسته‌اند.<sup>۱۶</sup>

شکست ایالات متحده آمریکا در برقراری نظم در سومالی در سال ۱۹۹۲، شاخ آفریقا را به هدف مورد توجه ایالات متحده تبدیل کرده است؛ به‌همین سبب، سالهاست که آمریکا به دنبال یافتن بهانه‌ای برای حمله به سومالی است. هنگامی که سومالیایی‌ها از ایفای نقش طبق مقررات واشنگتن سر باز زدند، ایالات متحده بسیار خشمگین شد. اگر چه این کشور به نصایح اخلاقی خود ادامه می‌دهد، اما هیچ دلیل مناسبی برای بازگشت به این قاره نیافته است؛ زیرا خطرات این بازگشت بر منافع آن می‌چربد و از نظر اقتصادی، در مناطق دیگر منافع و ثروت‌های سهل‌الوصول‌تری وجود دارد. در ضمن، با پایان یافتن جنگ سرد، آفریقا بخش اعظم اهمیت راهبردی خود را از دست داده است. اخیراً منابع داخلی در سومالی اعلام کردند که در درگیری بین چریک‌های قبیله‌ای رقیب در منطقه مرکزی «گالگودود»، دوازده تن کشته و شماری نیز زخمی شدند.<sup>۱۷</sup> اگر چه ایالات متحده به بهانه تولید سلاح‌های شیمیایی به سودان حمله نظامی کرد، ولی یافتن بهانه در سومالی که به شدت فقیر و با گرسنگی و خشکسالی دست به گریبان است، مشکل بزرگی به‌شمار می‌رود. پس از واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله نظامی ایالات متحده به افغانستان، آمریکا اکنون به بهانه پناه دادن سومالی به بن لادن و اعضای القاعده، در صدد حمله به سومالی است تا بتواند ضمن جبران شکست حقارت‌آمیز قبلی، شاخ آفریقا را تحت سیطره خود درآورد و ترتیبات امنیتی منطقه را به نفع خود و اسرائیل تنظیم نماید. ولی در حال حاضر مسئله عراق و خلع سلاح آن و برکناری صدام حسین از قدرت در اولویت برنامه‌های ژاندارمی ایالات متحده در جهان به بهانه مبارزه با تروریسم بین‌المللی است و سومالی در زمره اهداف بعدی قرار دارد. به‌ویژه آنکه ایالات متحده ادعا می‌کند که قلمروی خارج از کنترل سومالی به محل استقرار و پناهگاه القاعده



تبدیل شده و بدین ترتیب، این کشور نیز متهم به پناه دادن به القاعده است.

حسن بشیر فرح ۵۷ ساله که به سمت نخست وزیری دولت انتقالی سومالی برگزیده شد، سفیر پیشین کشورش در ژاپن و آلمان و همچنین در آخرین دولت سومالی، پیش از فروپاشی حکومت در سال ۱۹۹۱، شهردار موگادیشو بود. در سال ۲۰۰۱ او به عنوان رئیس در تنها فرایند موفقیت آمیز صلح سومالی با سابقه یک دهه هرج و مرج، شرکت کرد و فعالانه کوشید تا فرقه‌های در حال جنگ کشور را برای انتخاب یک پارلمان و یک رئیس جمهور، گرد هم آورد. قلمروی دولت فرح که به بخش‌هایی از موگادیشو محدود است، اکنون با چشم انداز مداخله نظامی ایالات متحده برای ریشه کن کردن سلول‌های به اصطلاح تروریستی وابسته به القاعده روبه‌روست. مقام‌های سازمان ملل متحد وجود یک شبکه تروریستی را در سومالی تکذیب می‌کنند و به‌طور خصوصی اتیوپی، همسایه و دشمن تاریخی سومالی، را به دادن اطلاعات نادرست برای پیشبرد هدف‌های خود در منطقه متهم کرده‌اند.<sup>۱۸</sup>

برخی از خبرگزاری‌ها اعلام کردند که برای تعقیب و مقابله با حضور احتمالی اعضای القاعده، در زمستان ۲۰۰۲ تعدادی از نیروهای ویژه انگلیس وارد سومالی شدند<sup>۱۹</sup>، ولی این مداخله چندان تأثیری در موازنه قوا در سومالی نداشته است و این نوع عملیات بیشتر جنبه نمایشی داشته، حضور تعداد اندکی نیرو در کشوری مانند سومالی، اهمیت چندانی ندارد.

با وجود این و برخلاف دهه ۹۰، مقامات سومالی از جمله فرح اعلام کرده‌اند که سومالی از حضور نیروهای دریایی کشورهای خارجی برای نظارت بر ورود و خروج در سواحل سومالی استقبال خواهند کرد. فرح در مصاحبه با خبرنگار نیوزویک در زمستان ۲۰۰۲ در نایروبی، پایتخت کنیا، اظهار داشت که کشورش با توجه به داشتن طولانی‌ترین سواحل آفریقا که خود توانایی کنترل آن را ندارد، از نیروی دریایی ایالات متحده برای

کنترل ورود و خروج احتمالی نیروهای القاعده استقبال می‌کند. بنا بر همین گزارش، سومالی به کمک‌های اقتصادی - نظامی ایالات متحده نیاز دارد و در راستای مبارزه بین‌المللی ضد تروریستی نیز فعالیت‌های چشمگیری داشته است.

اکنون سومالی که ۱۰ سال آشوب، جنگ داخلی، راهزنی، تجاوز، غارت و چپاول را تجربه کرده، به شدت نیازمند کمک‌های خارجی است و از نظر دولت‌مردان سومالیایی، ایالات متحده می‌تواند نقش مهمی در این راستا داشته باشد.<sup>۲۰</sup>

سودان: در فضای پس از واقعه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، سودان نیز در راستای کاهش تنش داخلی و حرکت به سوی دموکراسی گام بر می‌دارد؛ به طوری که بر اساس گزارش رسانه‌های خبری جهان، سودان علاقه‌مندی خود را به حل مشکل جدایی طلبان جنوب نشان داده است. نمایندگان دولت سودان و ارتش آزادیبخش جنوب سودان پس از سال‌ها مذاکره سرانجام در زمینه صلح به توافق رسیدند. بدین ترتیب، چشم‌انداز روشنی برای پایان ۲۰ سال جنگ داخلی در سودان گشوده شده است.<sup>۲۱</sup> ژنرال عمرالبشیر، رئیس‌جمهور سودان، اخیراً فعالیت احزاب سیاسی را که پس از انقلاب (کودتای) سال ۱۹۸۹ در این کشور ممنوع شده بود، لغو کرد. لغو ممنوعیت احزاب یاد شده راه را برای فعالیت رسمی احزاب عمده مخالف دولت خارطوم نظیر حزب «امت» و حزب «اتحاد ملی دموکراتیک» به ترتیب به رهبری صادق‌المهدی و عثمان میرغنی باز خواهد کرد. این اقدام پس از توافق دولت خارطوم با جان کارانگ، فرمانده شورشیان جنوب سودان، بر سر آتش‌بس و چگونگی پایان دادن به جنگ داخلی در این کشور، تحولی عمده در سودان به شمار می‌آید.<sup>۲۲</sup>

اگرچه اخیراً عمرالبشیر از مجلس ملی این کشور خواسته است که طرح تمدید وضعیت اضطراری در سودان برای یک سال دیگر تمدید شود<sup>۲۳</sup>؛ با این حال، اخیراً کنگره آمریکا با تصویب لایحه‌ای به جرج دبلیو بوش اجازه داده است تا در صورتی که

دولت سودان با حسن نیت با شورشیان جنوب این کشور مذاکره نکند یا مانع انجام عملیات امداد رسانی در جنوب این کشور شود، تحریم‌هایی علیه سودان اعمال کند.<sup>۲۴</sup> برنامه‌ریزی شده است که یک انتخابات آزاد با نظارت سازمان ملل در جنوب سودان برای استقلال یا اعطای خودمختاری در قالب یک سودان فدرال انجام گیرد. در صورت استقلال جنوب و روی کار آمدن حکومتی مخالف سودان، موازنه سیاسی و اقتصادی منطقه به ضرر سودان و مصر تمام خواهد شد؛ زیرا این دو کشور در دسترسی آزادانه به آب نیل با مشکل مواجه خواهند شد. از هم اکنون مصر که حیات آن به شدت وابسته به آب نیل است، با پیشنهاد برگزاری انتخابات مخالف است و استقلال جنوب سودان را تهدیدی برای کشورش می‌داند. به علاوه، تغییر در مرزهای سیاسی کنونی قاره آفریقا، بی ثباتی این قاره به ویژه شاخ آفریقا را تشدید خواهد کرد و آغازی خواهد بود برای وقوع موارد مشابه.

درباره قرارداد صلح سودان دو دیدگاه متفاوت وجود دارد. نخستین دیدگاه متعلق به کسانی است که قرارداد صلح را فصل نوینی از تاریخ این کشور می‌دانند که می‌تواند به مشکلات موجود در سودان پایان دهد. براساس این دیدگاه که دولت سودان نیز به آن اعتقاد دارد، قرارداد صلح با دادن خودمختاری شش ساله به شورشیان جنوب این کشور و در نهایت، برگزاری همه‌پرسی برای تعیین تکلیف این منطقه، زمینه را برای رفع اختلافات و پایان دادن به جنگ در این کشور فراهم خواهد کرد. به جهات زیادی احتمال جدایی جنوب سودان و تشکیل کشوری مستقل وجود ندارد. جناح جدایی طلب در جنوب سودان دارای طرفداران زیادی نیست و در نهایت، آرای مردم جنوب به حفظ تمامیت ارضی سودان خواهد بود. کسانی که با دید منفی به قرارداد صلح سودان می‌نگرند، این قرارداد را زمینه‌ساز تجزیه سودان و تشکیل دو کشور مسیحی و مسلمان می‌دانند. بر اساس این دیدگاه، با توجه به اختلافات مذهبی و قومی در سودان، وجود

منابع غنی نفتی در شمال و قرار گرفتن سرچشمه رود نیل در این منطقه، زمینه‌های بالقوه‌ای برای استقلال آن وجود دارد. این احتمال نیز وجود دارد که قدرت‌های خارجی برای جلوگیری از قدرت یافتن کشورهای اسلامی پس از برقراری صلح در سودان، شرایط را برای تجزیه این کشور فراهم آورند.<sup>۲۵</sup>

موضوعی که نباید در مورد وضعیت جنوب سودان از نظر مخفی داشت آب و نفت یعنی مهم‌ترین موارد اختلاف است؛ زیرا بخشی از منابع نفتی سودان در جنوب کشور و در ضمن، کنترل بخشی از آب رود مهم و حیاتی نیل در اختیار شورشیان جنوب قرار دارد. از این رو، تجزیه جنوب سودان می‌تواند ضربه اقتصادی مهمی را بر دولت سودان و حتی مصر به لحاظ نیاز مبرم به رودخانه نیل وارد سازد. مخالفت جدی دولت سودان و مصر با تجزیه جنوب سودان ریشه در همین مسئله دارد.<sup>۲۶</sup>

با فضای جدید در نظام بین‌الملل، ژنرال عمرالبشیر و حکومت وی علاقه‌مندند که از انزوای سیاسی خارج شوند؛ به‌ویژه آنکه برنامه‌ریزی ایالات متحده برای حمله به عراق، سودان را نیز مورد تهدید قرار می‌دهد؛ چرا که حتی حضور نیروهای نظامی آمریکا در منطقه تهدیدی جدی برای سودان است. ژنرال عمرالبشیر که در سال‌های دهه ۱۹۹۰ میزبان اسامه بن لادن بوده است، از ترس تهدیدهای ایالات متحده آمریکا اطلاعات خود را تسلیم واشنگتن کرده است، اما این کشور همچنان در فهرست سیاه ایالات متحده باقی خواهد ماند.<sup>۲۷</sup> با وجود این، رئیس‌جمهور سودان در کنار اعلام آزادی فعالیت احزاب سیاسی، هنوز، حسن‌الترابی رهبر اسلامگرایی مخالف خود را از زندان آزاد نکرده و مدت حبس نامبرده را یک سال دیگر تمدید کرده است.<sup>۲۸</sup>

سودان بزرگ‌ترین کشور شاخ آفریقا است و با تنش‌هایی از سوی ۹ همسایه خود روبه‌روست. ایالات متحده نیز اخیراً این کشور را به اتهام حمایت از تروریسم بین‌المللی و پشتیبانی از اسامه بن لادن و کارلوس، تحت تحریم قرار داده است. با افزایش خشونت

بین اتیوپی و اریتره، آوارگان بسیاری به سودان مهاجرت کردند که این کشور را در تنگنا قرار داده‌اند؛ کشوری که خود در پی جنگ‌های طولانی داخلی با کمبود منابع و فقر روزافزون دست به گریبان است.

از ۲/۸ میلیون مردم آسیب‌پذیر از نظر امنیت غذایی در جنوب سودان، حدود ۶۲ هزار نفر از خشکسالی آسیب دیده‌اند. بنا به برآورد آمریکایی‌ها (که معمولاً مغرضانه است)، شرایط امنیت غذایی جنوب سودان همچنان ثابت مانده است - هر چند برنامه جهانی غذا گزارش می‌کند که در برخی نواحی دور از دسترس سودان در جنوب، خشکسالی و مناقشه سبب عدم امکان کمک‌رسانی غذایی شده است. یکی از آسیب‌دیده‌ترین این نواحی «ایالت بیهه» در نیل علیای شرقی است که سوء تغذیه در آن، ۳۳ درصد برآورد می‌شود. مشکل قحطی و کم غذایی در بیهه به علت کمبود محصول مزارع و خشکسالی، تأخیر در ریزش باران و ناامنی بود - با اینکه سودان نسبت به دیگر کشورهای شاخ آفریقا کمتر با خشکسالی و قحطی روبه‌رو بوده است.

اریتره: اکنون برآورد می‌شود که حدود ۳۶۷ هزار نفر از جمعیت اریتره به شدت نیازمند کمک‌های غذایی در سه منطقه قحطی زده «آنسیبا»، «ناحیه شمال دریای سرخ» و «ناحیه جنوب دریای سرخ» است. این تعداد شامل ۳۹۶ هزار نفری نیستند که از سوی حکومت اریتره نیازمند کمک‌های اضطراری اعلام شده‌اند. این افراد در اثر درگیری‌های مرزی از کشورهای همسایه آواره گشته‌اند. گفته شده است که مردم این نواحی تحت تأثیر مناقشات با فروش دارایی‌هایشان از جمله احشام برای به دست آوردن غذا به نواحی شهری و مناطق دیگری مهاجرت می‌کنند که از نظر منابع غذایی کمتر آسیب دیده‌اند؛ تعدادی از این خانوارها نیازمند کمک‌های خارجی هستند. علاوه بر نواحی به شدت نیازمند کمک‌های غذایی، نواحی دیگری وجود دارند که نیازمند آب سالم، مراقبت‌های بهداشتی و درمانی، و تأمین دام برای انجام فعالیت‌های دامداری و کشاورزی هستند.

حکومت و دولت اریتره و سازمان ملل ذخیره لازم برای تأمین این نیازهای حداقل را در دسترس ندارند.

این شرایط نابسامان کنونی اریتره با جنگ ماه می ۲۰۰۰ در مناطق مرزی با اتیوپی پیچیده تر شد. این جنگ گفتگوهای صلح الجزیره را در هم شکست و هیئت صلح شورای امنیت سازمان ملل نتوانست وضعیت صلح را دوباره برقرار سازد.<sup>۲۹</sup>

در پاسخ به اقدامات برنامه جهانی غذا<sup>۳۰</sup>، دولت هلند دو میلیون دلار برای کمک غذایی به اریتره اختصاص داد. دولت سوئد نیز یک میلیون دلار به منظور برنامه آموزش و دیگر امور اختصاص داد. ظرفیت زیرساخت‌ها برای انتقال دادن کمک‌ها در داخل اریتره نسبتاً قوی و شامل بنادر، فرودگاه‌ها و جاده‌هاست. راه آهن در شرایط مناسبی قرار ندارد.

ایالات متحده در حال برنامه‌ریزی برای پشتیبانی ضرورت‌هایی چون بهداشت، تغذیه، آب، اقدامات بهداشتی، و برنامه ایجاد سرپناه برای کمک به جمعیت آسیب دیده از خشکسالی و قحطی در اریتره است. این فعالیت‌ها برای یاری رساندن به برنامه‌های کمیسیون اعانات و پناهندگان اریتره انجام می‌گیرد.

اداره غذا برای صلح و وزارت کشاورزی ایالات متحده برنامه‌ای برای تأمین ۴۰ هزار تن تولیدات غذایی برای جمعیت آسیب دیده از خشکسالی اریتره تدارک دیده و علاوه بر آن، ۱۰ هزار تن مواد غذایی نیز برای جمعیت آواره در نظر گرفته شده است. این کمک‌ها حدود ۱۴ میلیون دلار خواهد بود. چیزی که اوضاع را به شدت بحرانی می‌کند، مواجه بودن هر دو کشور اریتره و اتیوپی با خشکسالی و قحطی است و دولت اریتره به جای هزینه کردن برای تأمین نیازهای حداقل غذایی مردم، پول زیادی بابت ماشین جنگی خود هزینه می‌کند. علاوه بر آن، اتیوپی که در خشکی می‌باشد، ناگزیر است از بنادر اریتره بهره‌گیرد. اگر چه بندر جیوتی از رکود خارج شده، ولی هنوز با مشکلاتی

مواجه است. گرسنگی به طور عمده در اتیوپی مشکل‌سازی می‌کند؛ هر چند اریتره با محرومیت‌های جنگ دست به گریبان است<sup>۳۱</sup>.

بدون شک نواحی زیان دیده دیگری وجود دارند. جنگ، قحطی، خشکسالی و بی‌ثباتی سیاسی مصیبت‌های بزرگ شاخ آفریقا است. حل مسائل اریتره و اتیوپی می‌تواند به ثبات بیشتر منطقه کمک کند.

جیبوتی: جیبوتی دارای موقعیت استراتژیکی بسیار مهمی است که از آن جمله می‌توان به استقرار در مسیر پر رفت و آمد و با اهمیت‌ترین آبراهه جهان و در نزدیکی با منابع نفتی عربستان سعودی اشاره داشت. جیبوتی خط آخر خطوط راه آهن و جاده‌ای اتیوپی است؛ از این رو، به‌استثنای جمعیت شهری پایتخت آن، بقیه به زندگی شبانی اشتغال دارند. بارندگی اندک برای تولید زراعی و باغی محدودیت ایجاد می‌کند و مقدار زیادی از منابع و مواد غذایی مصرفی مردم از طریق واردات تأمین می‌شود. جیبوتی مرکز ارائه خدمات بندری و بازرگانی منطقه، حمل و نقل بین‌المللی و مرکز سوختگیری است. این کشور دارای منابع طبیعی اندک و صنعت ضعیف است. بنابر این، ملت به شدت وابسته به کمک‌های خارجی برای تأمین کسری موازنه پرداخت‌های خود و پرداخت اعتبارات توسعه‌ای است. نرخ بیکاری بین ۴۰ تا ۵۰ درصد در حال تبدیل شدن به معضلی مهم است. مصرف سرانه به‌علت جنگ داخلی، نرخ رشد جمعیت بسیار بالا (شامل مهاجرت از خارج و پناهندگان جنگی) به پایین‌تر از ۳۵ درصد متوسط هفت سال گذشته رسیده است. همچنین آغاز دوباره جنگ بین اریتره و اتیوپی از جریان آزاد تجارت داخلی جلوگیری می‌کند. در مجموع، دولت گرفتار بدهی‌های خارجی ممتد و درگیر دریافت کمک‌های خارجی است.

براساس برآورد وزارت امور خارجه جیبوتی، حدود ۲۰۰ هزار نفر از جمعیت کشور از خشکسالی آسیب دیده‌اند. آبرسانی برای مصارف آشامیدنی در گرمای طاقت‌فرسای

ناشی از خشکسالی توسط تانکر و تأمین آب مورد نیاز دام‌ها از اولویت‌های اساسی وزارت کشور جیبوتی اعلام شده است. براساس برآورد برنامه جهانی غذا وابسته به سازمان ملل، کمک‌های غذایی می‌باید از ۶۰۰۰ به ۷۸۰۰ تن افزایش یابد و دیگر کمک‌های بین‌المللی نظیر تأمین سرپناه و آب ضروری است.

شاید بزرگ‌ترین مشکلات جیبوتی، جاده‌ها و زیرساخت‌های بندری آن باشد. پرواز بین اریتره و اتیوپی نامنظم شده و بندر جیبوتی تنها بندر دسترسی اتیوپی به دریای آزاد برای دریافت کمک‌های خارجی و جلوگیری از قربانی‌های قحطی است.<sup>۳۲</sup>

### اسرائیل و منابع آب آفریقا

از آنجا که اسرائیل موفق نشد تا رؤیای توراتی خود را بر این مبنای «ای قوم اسرائیل از نیل تا فرات سرزمین توست!» تحقق بخشد، از انور سادات، رئیس جمهور وقت مصر، تقاضا کرد تا سالانه ۸۰۰ میلیون مترمکعب از آب‌های نیل را به اسرائیل انتقال دهد و سادات با این تقاضا موافقت کرد. گفته می‌شود که پس از امضای موافقتنامه کمپ دیوید، این سادات بود که در سال ۱۹۷۹ این معامله را بر اسرائیل عرضه داشته، اما ترور سادات و انتقال قدرت به حسنی مبارک، این طرح را به تعویق انداخت.<sup>۳۳</sup>

دولت اسرائیل پس از گذشت حدود بیست سال از این واقعه، مجدداً در ماه مه ۱۹۹۸ از مصر خواست تا به وعده خود در انتقال آب رود نیل به صحرای نَقَب از طریق صحرای سینا عمل کند. اسرائیل مدعی است که انور سادات کتباً به مناخیم بگین وعده داده بود که در چارچوب حل بحران خاورمیانه، به آب نیل دست یابد و عقب‌نشینی از بخش‌های کرانه باختری به معنای لزوم دستیابی به آب‌های رود نیل است.

اسرائیل از زمان امضای این قرارداد، طرحی را برای دستیابی به یک درصد آب نیل، یعنی سالانه حدود ۸۰۰ میلیون مترمکعب، تهیه کرد و دولت بگین این طرح را به دولت



سادات عرضه داشت تا بیابان نعب و صحرای سینا به سرزمینی سرسبز همچون اروپا تبدیل شود.<sup>۳۴</sup>

دیدگاه اسرائیل همان طور که «یوشع کالی» در کتاب خود تحت عنوان «آب و صلح» بیان داشته، به طور خلاصه این است که برداشت آب نیل توسط اسرائیل، صلح را تقویت و اسرائیل از آب نیل مانند مصر استفاده خواهد کرد. براساس این پروژه، آب نیل در مسیر خود به صحرای نعب و نوار غزه می‌رسد، صحرای سینا را آبیاری خواهد کرد و این سرزمین خشک را به بهشت سبز مبدل خواهد ساخت؛ به طوری که آب مزبور به افزایش تولیدات کشاورزی در مصر کمک خواهد کرد و محصولات کشاورزی مصر را با کمک کارشناسان زراعی اسرائیلی بهبود خواهد بخشید. در نتیجه، بسیاری از مشکلات موجود این کشور در زمینه‌های آبیاری و چگونگی استفاده از آب در نزدیکی دریاچه ناصر را حل خواهد کرد.<sup>۳۵</sup>

با توجه به اینکه عمده آب‌های مصرفی اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی از جمله بلندی‌های جولان تهیه می‌شود، سرزمین‌های اشغالی تأمین‌کننده حیات اسرائیل به‌شمار می‌روند. به همین سبب، اسرائیل در نظر دارد که در صورت دستیابی به منابع آب، از جمله نیل و فرات، به منظور خود برسد. اکنون که امکان دستیابی به آب نیل برای اسرائیل از طریق قرارداد با مصر امکان‌پذیر نیست، اسرائیل در صدد اعمال اراده سیاسی در سرچشمه‌های نیل است تا بدین ترتیب، به مقصود خود برسد. بنابراین، اسرائیل حضوری فعال در اتیوپی دارد و از لابی یهودیان اتیوپیایی مقیم اسرائیل برای حضور سیاسی خود در اتیوپی بهره می‌برد. اخیراً بنا به نوشته روزنامه الجزیره، در تابستان ۲۰۰۲ رهبر یک حزب تندروی مذهبی اسرائیل طرحی مخفی برای مهاجرت یهودیان اتیوپی به اسرائیل تدوین کرده است.<sup>۳۶</sup> از سوی دیگر، تجزیه جنوب سودان و حضور اسرائیل در اتیوپی، دو پدیده مهم در حال وقوع در سرچشمه‌های نیل است. اسرائیل

به دنبال یافتن جای پای در این منطقه حساس برای تهدید و فشار علیه مصر در مسیر سفلاهی رود نیل است تا این کشور را وادار به تأمین خواسته‌های خویش سازد.

قراردادهای نظامی - استراتژیک ترکیه با اسرائیل نیز در راستای همین حضور فعال اسرائیل برای دستیابی به منابع آب فرات است. در حال حاضر قراردادی برای فروش آب فرات توسط ترکیه با کشتی‌های تانکر عظیم منعقد شده است که مقداری از نیازهای فزاینده اسرائیل به آب را برطرف خواهد کرد.

حضور اسرائیل در شاخ آفریقا به بی‌ثباتی دامن خواهد زد و به تبع آن، حضور ایران را در منطقه کم‌رنگ خواهد کرد؛ زیرا حضور اسرائیل در هر فضایی بدون حمایت و پشتیبانی ایالات متحده آمریکا متصور نیست.

نیل از منابع آبی مهم منطقه شاخ آفریقا است. رودخانه نیل و انشعاب‌های فرعی آن بین ۱۰ کشور مشترک است که با ادعاهای متفاوت نسبت به منابع آن، هر یک در مرحله مختلفی از توسعه اقتصادی قرار دارند. این کشورها عبارت‌اند از: مصر، سودان، اتیوپی، اوگاندا، کنیا، تانزانیا، رواندا، بوروندی و زئیر. دلایل اصلی نگرانی در منطقه به محیط زیست و اقتصاد مربوط می‌شود. تغییرات آب و هوایی به کاهش بارندگی منجر شده که بر اثر آن، میزان جریان رود نیل به کمتر از حد متوسط رسیده و پروژه‌های جاری هیدرولیک را با خطر روبه‌رو ساخته است.

مصر و سودان بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان آب رود نیل هستند. مصر هیچ‌گونه آبی به سیستم نیل وارد نمی‌سازد، اما تاکنون با بیشترین جمعیت در منطقه، بالاترین تقاضا را برای آب داشته است. همچنین این کشور از نظر سیاسی با ثبات‌ترین و از نظر اقتصادی و نظامی قدرتمندترین کشور در منطقه به‌شمار می‌آید. بقای درازمدت اقتصادی مصر به گسترش همکاری همسایگان بالای رود در زمینه پروژه‌های آب نیل بستگی خواهد داشت، اما چنین پروژه‌هایی به سبب جنگ داخلی سودان و بی‌ثباتی سیاسی در اتیوپی

به خطر افتاده‌اند. بنابراین، مصر حفظ جریان رود نیل را یک اولویت استراتژیک تلقی می‌کند. این کشور به دوستی و تفاهم پایدار با سودان و اتیوپی علاقه‌مند است، اما با بدگمانی تحکیم قدرت رژیم اسلامی رادیکال در سودان را زیر نظر داشته و با نگرانی شاهد تجزیه سیاسی تدریجی اتیوپی پس از منگیستو است.<sup>۳۷</sup>

حوزه رود نیل نه یک موجودیت ژئوپلیتیکی منسجم است و نه جامعه‌ای از منافع اقتصادی. در ورای سیستم رودخانه‌ای، عامل مؤثری وجود ندارد که بتواند کشورهای مجاور رودخانه را به یکدیگر نزدیک و همکاری متقابل را بین آنها برقرار کند. این واقعیت همراه با برداشت‌های امنیتی مصر، به یک مانع صعب‌العبور در راه توسعه منابع آب، برای همکاری متقابل کشورها و مذاکرات چند جانبه تبدیل شده است.<sup>۳۸</sup>

همکاری بین کشورهای مجاور رودخانه نیل تاکنون به مصر و سودان محدود بوده و در تمام قراردادهای بین‌المللی مربوط به رود نیل، اولویت به «حقوق تاریخی» مصر داده شده است. سد عظیم آسوان در درجه اول تضمینی برای امنیت هیدرولوژیکی مصر محسوب می‌شود و این ملاحظه تاکنون از هر گونه انتقادی در مورد کارآیی آن به عنوان یک مکانیسم تنظیم آب جلوگیری کرده است. با وجود این، هر گونه راه حل سیاسی یا فنی دراز مدتی برای تأمین نیازهای آبی مصر و نیز هر گونه طرح فراگیر مدیریت آب در حوزه رودخانه بدون دخالت اتیوپی عملی نیست.<sup>۳۹</sup>

### آبراه‌های مهم و استراتژیک منطقه

اهمیت شاخ آفریقا بیشتر بدان جهت است که دو تنگه مهم و استراتژیک هرمز و باب‌المندب و یک کانال یا گذرگاه بین‌المللی بسیار کلیدی کانال سوئز در پیرامون آن واقع شده است. هر نوع مشکلی که برای این آبراه‌های استراتژیک پدید آید، می‌تواند به جریان نفت و رفت و آمد کشتی‌های تجاری و نظامی لطمه وارد کند.

اصولاً تنگه (*strait*)، اصطلاحی جغرافیایی، به باریکه‌ای طبیعی از آبراهه‌ای گفته می‌شود که دو دریای وسیع را به هم وصل کند. در فرهنگ‌های معتبر جغرافیایی آن را با تعبیرهای گوناگون تشریح کرده‌اند. فرهنگ جغرافیایی پنگوئین (چاپ ۱۹۷۶) تنگه را امتداد باریکی از دریا می‌داند که دو دریای وسیع را به هم متصل می‌کند؛ این باریکه ممکن است از طریق شکستگی در امتداد یک برزخ یا به وسیله لبریز شدن دریا روی خشکی که فروکش کرده است یا به وسیله فرسایش تشکیل شده باشد. در فرهنگ جغرافیایی لانگ من، تنگه گذرگاه آبی باریکی تعریف شده که دو گستره آبی بزرگ‌تر را به هم متصل می‌کند (آدری کلارک، ص ۶۰۲). در فرهنگ زمین‌شناسی انجمن زمین‌شناسان آمریکا، تنگه به راه آبی نسبتاً باریکی گفته شده است که بین دو گستره آبی بزرگ‌تر واقع شده باشد (فرهنگ واژگان زمین‌شناسی، ص ۴۰۹). علاوه بر آن، در فرهنگ جغرافیایی مانک هاوز (ص ۳۳۳)، به باریکه‌ای از آب که دو قلمروی دریایی را به یکدیگر متصل می‌سازد، تنگه گفته شده است.

تنگه‌ها از مناطق استراتژیک جهان به‌شمار می‌روند و از دیر باز دارای اهمیت تاریخی، سیاسی، نظامی و اقتصادی بوده‌اند. در گذشته به‌علت نبود امکان نظارت و نیروی نظامی گسترده، اعمال نظارت بر تنگه‌های عربی از جمله تنگه هرمز در خلیج فارس ممکن نبود. به همین جهت، هر چه عرض تنگه‌ها باریک‌تر بود، اعمال نظارت بر آن آسان‌تر و عملی‌تر می‌شد (مانند تنگه بسفر در دریای مرمره). امروزه به‌جهت وجود امکانات پیشرفته فنی و نظامی و نظارتی، اعمال نظارت بر تنگه‌ها آسان‌تر از گذشته است. به همین جهت، تنگه‌ها با هر عرضی از اهمیت خاصی برخوردارند. اصولاً اعمال نظارت بر تنگه‌ها به جهت عبور کشتی‌های تجاری و نظامی مورد علاقه و نگرانی قدرت‌های دریایی و کشورهای ساحلی بوده است. قدرت‌های برتر دریایی در دوره‌های مختلف تاریخی برای تسهیل در امر تردد و تأمین کشتیرانی سعی بر تسلط بر

تنگه‌ها داشتند. به همین سبب، تنگه‌های راهبردی جهان یا در اختیار مستقیم این قدرت‌ها بود یا با مستعمره کردن کشورهای ساحلی مشرف بر تنگه و ایجاد پایگاه‌های نظامی در آن، بر تنگه‌ها نظارت غیرمستقیم داشتند. در این زمینه می‌توان تنگه جبل الطارق را مثال زد؛ با اینکه تنگه مزبور خارج از قلمروی سرزمینی بریتانیا و در خاک اسپانیا قرار دارد، از زمان امپراتوری بریتانیا تا کنون در حاکمیت بریتانیاست. همچنین جنوب تنگه هرمز که در قلمروی سرزمینی عمان قرار دارد، تا سال ۱۹۷۱ در نظارت کامل و مستقیم بریتانیا بود.

در قلمروی جهان اسلام تنگه‌های مهم جهان قرار دارند که عبارت‌اند از: تنگه هرمز در دهانه دریای عمان و خلیج فارس (بین ایران و عمان) تنگه باب‌المنذب در دهانه دریای سرخ و دریای عرب؛ تنگه مالاکا در دهانه دریای آندمان و دریای چین جنوبی بین کشورهای اندونزی و مالزی؛ تنگه جبل الطارق در دهانه دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس شمالی بین کشورهای مراکش و اسپانیا؛ تنگه داردانل (چاناق قلعه) در دهانه دریای اژه و مرمره؛ و تنگه بسفر در دهانه دریای مرمره و دریای سیاه، هر دو در قلمروی سرزمینی ترکیه؛ تنگه ماداگاسکار بین کشورهای مالاگاسی و موزامبیک در شرق آفریقا در اقیانوس هند. دیگر تنگه‌های مهم جهان عبارت‌اند: از تنگه ماژلان در جنوب آمریکای جنوبی بین اقیانوس اطلس جنوبی و اقیانوس آرام، بین آرژانتین و شیلی؛ تنگه کاله (دوور) در دهانه دریای مانس و دریای شمال در اروپا، بین بریتانیا و فرانسه؛ تنگه اسکار ژاک بین دریای شمال و بالتیک، بین دانمارک و نروژ؛ تنگه تایوان در دریای چین، بین تایوان و چین؛ تنگه فلوریدا بین خلیج مکزیک و اقیانوس اطلس، بین کوبا و ایالات متحده؛ تنگه یوکوتان در دهانه دریای کارائیب و خلیج مکزیک، بین مکزیک و کوبا؛ تنگه دیوی در دهانه خلیج بافین و اقیانوس اطلس شمالی، بین ایالات متحده و کانادا.

در سال ۹۲ هـ. ق طارق بن زیاد با توجه به اهمیت استراتژیکی جبل الطارق، در آنجا

پایگاه ساخت. به جهت همین اهمیت موقعیت استراتژیک بود که بنا به دستور خلیفه عبدالؤمن در بازگشت از عملیات آفریقه (۵۵۵-۵۵۴ / ۱۱۶۰-۱۱۵۹)، شهر و قلعه‌ای در شمال این تنگه برای پشتیبانی عملیات نظامی مسلمانان در قرطبه، قرناطه و اندلس ساخته شد و عملاً این تنگه در کنترل مسلمانان قرار داشت (دانشنامه اسلام، ج ۲، ص ۳۵۲).

اهمیت تنگه‌ها در زمان کنونی بیشتر به جهت کشتیرانی بین‌المللی است. وضعیت حقوقی آب‌های تشکیل دهنده تنگه و استفاده از آنها برای کشتیرانی بین‌المللی است. وضعیت حقوقی آب‌های تشکیل دهنده تنگه و استفاده از آنها برای کشتیرانی بین‌المللی بیشتر از تعریف تنگه برای روشن شدن حقوق دولت ساحلی و دولت صاحب پرچم کشتی اهمیت دارد (رابین چرچیل، ص ۱۶۵). براساس کنوانسیون ۱۹۵۸ حقوق بین‌الملل دریاها، تعیین وضعیت حق عبور از تنگه‌ها منوط به قرار داشتن تنگه‌ها در محدوده آب‌های آزاد یا بخشی از دریای سرزمینی<sup>۴۰</sup> بود. در صورت استقرار تنگه‌ها در آب‌های آزاد، کشتی‌های خارجی از همان آزادی کشتیرانی برخوردارند که در هر نقطه دیگر آب‌های آزاد می‌توانند داشته باشند، ولی اگر آب‌های تنگه در داخل دریای سرزمینی یک یا چند دولت باشد، کشتی‌های خارجی فقط حق عبور بی ضرر را دارند. با توجه به اینکه دولت ساحلی می‌تواند حق عبور بی ضرر را در دریای سرزمینی به‌طور موقت به‌منظور حفاظت از امنیت خود تعلیق کند. اما تعلیق عبور از تنگه‌هایی که دو بخش از دریای آزاد را به هم متصل می‌کنند، مانند تنگه جبل الطارق و تنگه مالاکا، آزادی دریانوردی را در آب‌های آزاد مخدوش می‌کند (همان، ص ۱۶۶). در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق بین‌الملل دریاها بر دو نوع حق عبور جدید توافق شد: «عبور ترانزیت» برای تنگه‌های بین‌المللی و «عبور از مسیرهای مجمع‌الجزایری». نظام عبور ترانزیت شامل تنگه‌هایی است که مورد استفاده کشتیرانی بین‌المللی بین بخشی از دریای آزاد یا منطقه

انحصاری اقتصادی قرار می‌گیرد (همان، ص. ۱۷۱-۱۷۰).

بیش از ۱۰۰ تنگه میان اقیانوس و آبراهه در جهان وجود دارد که عرض آنها کمتر از ۴۰ کیلومتر (۲۵ مایل) است. اگر امکان رتبه‌بندی این آبراه‌ها به پایه و تعداد کشتی‌ها، حجم کالاهای نفتی، راه‌های جایگزین، چگونگی استفاده نظامی و آسیب‌پذیری جغرافیایی (طول، عرض، عمق) وجود داشت، نتیجه ممکن بود بتواند اهمیت چهار آبراهه را روشن نماید که بسان دروازه‌های طبیعی خاورمیانه و شمال آفریقا عمل می‌کنند. تنگه جبل الطارق، تنگه‌های بسفر و داردانل، باب‌المنندب و هرمز احتمالاً در شمار آبراهه‌های ممتاز قرار می‌گیرند که نزدیک‌ترین رقیب آنها دوور مالاکاست. فراتر از آن، کانال سوئز در مسیر دریایی بین اقیانوس‌های اطلس و هند حلقه کلیدی را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب، پنج آبراهه از مهم‌ترین آبراه‌های استراتژیک جهان در منطقه قرار دارند و با قدرت، افکار ژئوپلیتیک را چه در سطح محلی و چه در سطح جهانی تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. جنگ‌های زیادی در گذشته بر سر تنگه‌های ترکیه و کانال سوئز روی داده است و بیم آن می‌رود که در آینده نیز کشمکش‌هایی بر سر هرمز یا باب‌المنندب بروز کند. بدون دلیل نیست که کمک‌های نظامی ایالات متحده آمریکا در کشورهای متمرکز شده است که در مجاورت این آبراهه‌های استراتژیک قرار دارند.

معاهده جدید سازمان ملل درباره حقوق دریاها، عرض دریای سرزمینی را تا ۱۲ مایل به تصویب رسانده است. در عمل، غالب کشورهایی که با این آبراه‌های استراتژیک هم‌مرز هستند، از مدتها پیش ۱۲ مایل دریایی را ادعا کرده‌اند. هر چند ادعاهای آنها از نظر بین‌المللی رسمیت نداشت. اکنون کلیه آبراه‌های منطقه به‌طور قانونی در محدوده آب‌های سرزمینی دولت‌های ساحلی قرار دارند. قدرت‌های بزرگ جهان و قدرت‌های دریایی، این نگرانی را داشته‌اند که گسترش دریا‌های سرزمینی به درون آبراهه‌های بین‌المللی به افزایش کنترل دولت‌های ساحلی منجر شود. ماده ۳۸ از معاهده سازمان

ملل متحد درباره حقوق دریاها با معرفی حق عبور ترانزیتی (بدون ممانعت) برای کشتی‌ها و هواپیماها سعی داشت که این نگرانی را از میان بردارد. دولت‌هایی که دارای علائق تجاری عمده هستند، به‌ویژه دولت‌های واردکننده نفت خام، بیم آن دارند که راه‌های آبی جهان با بستن قهری یا از طریق تهدیدات نظامی از سوی خشکی یا دریا، قطع گردد. شاید چنین نگرانی‌هایی بیش از اندازه نادرست باشد؛ به‌ویژه در مورد تنگه هرمز. با وجود اهمیتی که این آبراهه استراتژیک دارد، در آینده هم نقش مهمی ایفا خواهد کرد.

### تنگه‌های اقیانوس هند و دسترسی به دریا

گذرگاه‌های عبور از اقیانوس هند در همه نوشته‌های نظامی و سیاسی جهان، جزء نقاط حساس و مهم شناخته شده‌اند. امنیت تنگه‌ها از اهمیت زیادی برای امریکا برخوردار است و چون الزاماً نفت و بیشتر مواد خام خود (و ناتو) را از طریق این تنگه‌ها دریافت می‌کند، امنیت آنها برای ایالات متحده و غرب کاملاً حیاتی تلقی می‌شود.

البته قابل ذکر است که اخیراً ایالات متحده در غرب اقیانوس هند به توسعه تأسیسات نظامی خود پرداخته است و علاوه بر پایگاه دیه‌گو گارسیا که به عنوان پایگاه هواپیماهای پی - ۳ و تانکرهای سوختگیری کی. اس - ۱۳۵ از آن استفاده می‌شود، در حواشی جنوبی خلیج فارس و شمال شرقی آفریقا تأسیسات نظامی پیشرفته‌ای ایجاد کرده است که از آن جمله تجهیزات نیروهای واکنش سریع می‌باشد.<sup>۴۱</sup>

معمولاً دسترسی به دریا حتی برای قدرت‌های بزرگ مشروط است. بریتانیا از این نظر در موقعیت مطلوب جغرافیایی قرار دارد و در موقعیت جزیره‌ای کامل و از بنادر عالی و مناسبی برخوردار است. ایالات متحده و کانادا به مقیاس کمتری و اسپانیا، فرانسه و آلمان در مقیاس وسیع‌تر باید برای پایگاه‌ها، ناوگان‌ها و ناوهای کوچکی که در



اطراف خشکی‌های آنها توزیع شده‌اند تدارکاتی را آماده کنند. روسیه در وضعیت نامطلوب‌تری قرار دارد؛ زیرا ناچار است چهار ناوگان جدا از هم را آماده نگه دارد که یکی از آنها در خاور دور ۷ هزار کیلومتر از سه ناوگان دیگر فاصله دارد و این عدم تمرکز یکی از نقاط ضعف ژئواستراتژیکی این کشور است.

زمانی کشتی‌های بازرگانی و نیروهای بحری ناچار بودند تا به هر شکلی گذرگاه‌های عبور اجباری را آماده نگه دارند. امروزه نیز یکی از اهداف استراتژیست‌ها تأمین راه‌های تجارت آبی به ویژه گذرگاه‌های استراتژیک است. به اعتقاد استراتژیست‌ها، هم اکنون حدود شانزده گذرگاه استراتژیک در جهان وجود دارد که مهم‌ترین آنها در دریای سرخ و خلیج فارس عبارت‌اند از: دماغه امیدنیک، کانال سوئز، باب‌المنندب، تنگه هرمز، و حدفاصل جزیره ابوموسی و جزایر تنب بزرگ و کوچک.

باب‌المنندب: حجم زیادی از تردد کشتی‌هایی که از کانال سوئز صورت می‌گیرد، ناگزیر از باب‌المنندب هم می‌گذرد؛ پس، به همان اندازه که کانال سوئز حائز اهمیت است، باب‌المنندب هم می‌تواند اهمیت داشته باشد. اهمیت امروزه کشتی‌های حامل نفت به اندازه اهمیت سالهای قبل از ۱۹۶۷ نیست. این بدان جهت است که وجود خط لوله سراسری عربستان سعودی به نام پترولاین که در ۱۹۸۱ به بهره‌برداری رسیده، نقش باب‌المنندب را از نظر حمل و نقل نفت کم اهمیت‌تر ساخته است. حدود ۷ درصد حجم نفت وارداتی اروپای غربی از باب‌المنندب می‌گذرد. بنابراین، هنگامی که برنامه‌های تعریض کانال سوئز به ثمر رسید این نسبت افزایش خواهد یافت.

کشورهای پیرامون دریای سرخ منافع بسیاری در باب‌المنندب دارند. کشورهایی نظیر اردن، یمن، اتیوپی، سودان، سومالی، جیبوتی و اریتره جز از طریق کانال سوئز و دریای سرخ، هیچ دسترسی به آب‌های آزاد دنیا و اقیانوس‌ها ندارند. جدّه، ینبوع، موگادیشو و اسمره بندرهای عمده تجاری کنار دریا سرخ هستند. مصر علاقه‌مند است که با جذب

بیشتر حجم حمل بار نفتی از آبراهه سوئز، در آمد کانال را به حداکثر برساند و اسرائیل به حفظ دسترسی به بندر ایلات (مرشوش) در کنار خلیج عقبه تمایل دارد.

کانال سوئز: این کانال اهمیتی جهانی دارد و یکی از گذرگاه‌های بسیار مهم جهان است که در قلمروی سیاسی و جغرافیایی مصر قرار دارد - اگرچه غرب تمایل دارد که موقعیت برتر ژئوپولیتیکی آن را کم اهمیت جلوه دهد. قطعاً پیش از ۱۹۶۷ هنگامی که کانال با اشغال صحرای سینا از سوی اسرائیل بسته شد، مقدار نفتی که از طریق کانال سوئز به طرف شمال حمل می‌شد  $\frac{4}{5}$  برابر بیش از حجم فعلی بود. در ۱۹۶۶ حمل نفت ۷۵ درصد حجم بار جابه‌جا شده کانال را تشکیل می‌داد، در حالی که در ۱۹۸۴ این رقم فقط ۳۷ درصد بود.

حدود ۱۰ درصد صادرات نفتی خلیج فارس به ایالات متحده آمریکا و اروپای غربی از طریق این کانال انجام می‌شود. هدف از مرحله دوم تعریض کانال که امکان عبور نفتکش‌های ۲۷۰ هزار تنی را فراهم می‌کند، جذب مقداری از ترافیک آبراهه دماغه امیدنیک است. در شرایط اقتصادی کنونی، انجام چنین پروژه بلند پروازانه‌ای بعید به نظر می‌رسد، ولی در هر حال موضوع تحت بررسی است.

کاهش نسبی اهمیت کانال سوئز در خصوص حمل و نقل نفت و تولیدات نفتی از ۱۹۶۶، این واقعیت را پنهان ساخته که مقدار حمل کالاهای غیر نفتی در این دوره به شدت افزایش یافته است. اغلب کشورهایی که در تجارت دریایی دست دارند، از کانال استفاده می‌کنند و حجم کالاهای جا به جا شده نقش کلیدی کانال را در جهان نمایان می‌سازد. الگوی سنتی حمل کالاهای ساخته شده به طرف جنوب و مواد خام به طرف شمال هنوز پا برجاست. در میان مواد معدنی که به مقصد اروپا به طرف شمال حمل می‌شوند، می‌توان از فلزات استراتژیک مهم مانند کروم، منگنز، قلع و نیکل نام برد. اگر کانال سوئز بسته شود، تأثیر کمتری بر حمل و نقل نفت خواهد داشت، ولی تجارت

کالاهای عمومی به شدت متأثر خواهد شد و هزینه حمل و نقل افزایش خواهد یافت. از سوی دیگر، هیچ دولتی حاضر نخواهد شد که بر سر کانال بجنگد؛ مانند آنچه انگلستان و فرانسه در ۱۹۵۶ انجام دادند.

مهم‌ترین وجه کانال سوئز علاوه بر اهمیت تجاری، اهمیت استراتژیک نظامی است. در جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱ و لشکرکشی اخیر ایالات متحده و انگلستان برای به اصطلاح خلع سلاح عراق، به شدت از کانال استفاده شده است. مصر ناگزیر است که توجه خاصی به حفظ امنیت کانال داشته باشد. تکرار اشغال ساحل شرقی توسط اسرائیل، می‌تواند فاجعه‌ای ملی برای مصر باشد و به این دلیل، دفاع مؤثر از شبه جزیره سینا برای مصری‌ها از تقدم خاصی برخوردار است. گفته می‌شود که حدود سی گذرگاه در زیر کانال در حال احداث است و برخی از آنها به بهره برداری رسیده است. هدف از این طرح، تسهیل امکان جابه‌جایی سریع نیروهای مسلح به شبه جزیره سینا و پیشبرد برنامه‌های عمرانی منطقه کانال است.

پس از جنگ اعراب و اسرائیل تا سال ۱۹۷۳، کانال سوئز شش سال بسته بود که یکی از دلایل مهم آن به بحران روابط اعراب و اسرائیل مربوط می‌شد. در این مدت کانال مزبور که راه ارتباط بین دو بخش مهم جهان به شمار می‌رفت، نتوانست نقش اصلی خود را ایفا نماید؛ یعنی: برقراری مبادلات بین اروپا و آسیا و کشورهای حوزه اقیانوس هند از یک سو، و کرانه‌های شرقی آفریقا تا دریای چین و شبه جزیره عربستان تا استرالیا از سوی دیگر.

کانال سوئز در سال ۲۰۰۲ بیش از ۱/۹۵۰ میلیارد دلار درآمد برای مصر داشته است. بیشترین درآمد کانال سوئز برای مصر در سال ۱۹۹۳ بوده که در طول ۱۳۳ ساله عمر کانال بی‌سابقه بوده است، در این سال در آمد کانال به ۱/۹۶۰ میلیارد دلار رسیده بود. در صورت حمله آمریکا به عراق، بیش از ۱۰ درصد از درآمد این شریان حیاتی

مصر کاسته می‌شود. علاوه بر آن، بروز جنگ می‌تواند به کاهش درآمد گردشگری مصر نیز منجر شود که شدیداً به درآمدهای آن نیاز دارد ۴۲.

اگر چه قدرت‌های بزرگ به تدریج وضع خود را با شرایط جدیدی که از بسته شدن کانال سوئز به وجود آمده بود منطبق ساختند، ولی دولت‌های دیگر که امکانات کمتری در اختیار داشتند با برخی اشکالات از جمله موارد زیر مواجه شدند:

- کانال سوئز آسان‌ترین و نزدیک‌ترین راه ارتباط اروپا با آسیا و آفریقای شرقی است؛  
- با توجه به اینکه بیش از نیمی از مردم جهان در چین و کشورهای حوزه اقیانوس هند زندگی می‌کنند، استفاده از کانال سوئز دارای اهمیت اقتصادی برای منطقه است؛  
- وجود ذخایر و منابع عظیم نفت خام در منطقه و صدور آن به خارج از منطقه و ورود کالاها و محصولات صنعتی غرب به منطقه؛

- رقابت روسیه و چین با سلطه‌گری ایالات متحده و با صیانت دریایی آمریکا در منطقه، نیاز به استفاده از کانال سوئز برای جابه‌جایی نیرو و کشتی‌ها و ناوهای جنگی، و استفاده از جزیره دیه‌گو گارسیا در اقیانوس هند؛

- نیاز ایالات متحده به حضور دائمی در خلیج فارس و برقراری ارتباط با دیگر پایگاه‌های نظامی دریایی، هوایی و زمینی در نقاط مختلف آسیا و اروپا، استفاده مدام از آبراهه‌های کانال سوئز و تنگه باب‌المندب، و در اختیار داشتن مثلث استراتژیک باب‌المندب، مالاکا و امید نیک؛

- اهمیت کنترل جریان مداوم نفت خام از منطقه به غرب و شرق آسیا برای تزریق به اقتصاد به شدت متکی کشورهای صنعتی به نفت خام و سلطه سیاسی بر جهان از طریق اعمال نفوذ بر آبراهه‌های منطقه به ویژه آبراهه‌های گلوگاهی باب‌المندب، سوئز و جبل الطارق؛

- جلوگیری ایالات متحده از توسعه نفوذ روسیه در دریای سرخ و دیگر بخش‌های

اقیانوس هند؛

- دست یافتن هند، پاکستان و چین به انرژی هسته‌ای و کوشش مداوم چین به برتری جوی هسته‌ای و نافرمانی کره شمالی و تهدید هسته‌ای آمریکا؛
- صعود ژاپن به مقام دومین قدرت اقتصادی جهان؛
- جلب توجه بیشتر قدرت‌های بزرگ به اقیانوس هند.

### اهمیت ژئوپلیتیکی خلیج فارس و کانال سوئز

کانال سوئز و باب‌المنندب که در حکم مکمل‌های یکدیگرند، در کوتاه کردن فاصله بین شرق دور و اروپا نقش مهمی به عهده دارند و اخیراً نیز اقداماتی برای افزایش عرض و عمق آن صورت گرفته است و مواردی چون لایروبی مرتب انجام می‌پذیرد. در سایه این اقدامات، ممکن است که کانال سوئز دوباره ارزش سابق خود را بازیابد. گذرگاه هرمز علاوه بر نقش مهم نظامی و با پیدایش استراتژی انرژی در ژئوپولیتیک نفت، به جایگاه بدون جایگزینی تبدیل شده است. جزایر واقع در خلیج فارس به خصوص جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک، ابوموسی و خارک که به طور کلی در اختیار ایران است، همچنین مجمع‌الجزایر بحرین دارای ارزش استراتژیک است و هر یک به شکلی به اهمیت این قلمرو و حوزه افزوده است.

موقعیت خلیج فارس به نحوی است که بعد از جنگ جهانی اول، همیشه قدرت‌های شرق و غرب به هر شکل و تدبیری، منابع طبیعی و ثروت‌های سرشار سرزمین‌های مجاور آن را به غارت برده و هنوز هم می‌برند. شرقی‌ها در این خصوص از یک استراتژی آرام و بی‌سر و صدا استفاده کرده، منتظر ناآرامی منطقه هستند تا به تلاش‌های آرام خود بیفزایند. غربی‌ها نیز همیشه با ایجاد ناامنی و برهم زدن سیستم‌های حکومتی با سروصدای هر چه بیشتر و تظاهر به تلاش برای ایجاد امنیت منطقه، هر بار

به تباهی و غارت خود افزوده‌اند.

خلیج فارس امروزه در استراتژی‌های نظامی جزء صحنه عملیاتی اقیانوس کبیر است. در واقع، هر نوع حرکت سیاسی و نظامی که در اقیانوس هند انجام شود، آغازش در خلیج فارس و دریای سرخ خواهد بود. وجود امکانات طبیعی و ویژگی‌های انسانی سبب شده است که همه سرزمین‌های این شبه‌جزیره یک جبهه استراتژیک واحد برای غربی‌ها به حساب آید. شرقی‌ها هم در اهداف استراتژیک خود تلاش می‌کنند که در این سه جبهه استراتژیک، وضعیت آفندی به خود بگیرند؛ با این تفاوت که تلاش اصلی خود را در مرکز جبهه، یعنی مرکز جهان اسلام، متمرکز کنند. علاوه بر عوامل ژئوپلیتیکی یاد شده، وجود منابع عظیم نفت نیز که حالت انحصاری دارد و در مقیاسی وسیع در این بخش از جهان اسلام قرار گرفته، بر اهمیت این منطقه افزوده است.<sup>۴۳</sup>

### اهمیت جایگاه استراتژیکی شاخ آفریقا

تلاقی دو قاره ارواسیا و آفریقا در امتداد محور مدیترانه و دریای سرخ سبب پیدایش یکی از بزرگ‌ترین رویارویی انسان و طبیعت در جهان شده است. اروپا و آفریقا در مغرب توسط تنگه باریک چند مایلی به نام جبل الطارق از یکدیگر جدا می‌شوند. در شرق نیز این دو قاره را تنگه‌های باریک بُسُفر و داردانل در دریای مرمره در ترکیه از یکدیگر جدا می‌کنند. اما اگر کانال سوئز حفر نشده بود، دو قاره آسیا و آفریقا در ترعه سوئز به یکدیگر متصل بودند و فقط توسط یک تنگه باریک چند مایلی در انتهای جنوبی دریای سرخ، یعنی باب‌المنذب، از همدیگر جدا می‌شدند. تنگه جبل الطارق، تنگه‌های دریای مرمره و ترعه سوئز طی قرن‌ها محل‌های استراتژیک مناسبی برای عبور سپاهیان مهاجم دشمن به‌شمار می‌رفته‌اند.

در زمان صلح نیز این تنگه‌ها حائز اهمیت فراوانی بوده‌اند، چون باعث تسهیل

حرکت مردم و مبادله کالا بین قاره‌ها و داخل منطقه می‌شدند. روی تنگه بسفر پل و زیر کانال سوئز تونل ساخته شده است. برای اتصال دو سوی تنگه جبل الطارق به وسیله پل یا تونل، بحث‌های طولانی در جریان است. در جهان امروز مناسبات تجاری بین اروپا، آفریقا و آسیا به شدت وابسته به ارتباطات دریایی از طریق خلیج فارس، دریای سرخ و کانال سوئز است.

تجارت میان قاره‌ای بین اروپا، آفریقا و آسیا فراز و نشیب داشته، ولی تقریباً همیشه اهمیت خود را حفظ کرده است. در گذشته اهمیت این تجارت به دلیل حمل پر دردرس ابریشم و ادویه از مشرق، از راه آسیا به طرف مغرب بود. به همان ترتیب، حمل برده، عاج و طلا به وسیله کاروان‌های شتر آفریقا و صحرا به بازارهای اروپا انجام می‌شد. امروزه تجارت به معنای مبادله نفت و گاز طبیعی در ازای تکنولوژی مدرن و کالاهای ساخته شده است.

افتتاح کانال سوئز در ۱۸۶۹ باعث اتصال اقیانوس‌های اطلس و هند از طریق مدیترانه و دریای سرخ شد. در نتیجه، ادراک حسی جهان از مسافت به شدت تغییر یافت و خاورمیانه و کشورهای حوزه خلیج فارس از نظر قدرت‌های دریایی اهمیت ژئوپلیتیک زیادی پیدا کردند. صرفه‌جویی در زمان و مسافت که در اصل به معنای هزینه‌های کمتر سوخت است، در بعضی سفرها به ۴۰ تا ۵۰ درصد رسید. اهمیت چنین مزایایی برای کشتیرانی تجاری، به ویژه برای کشتی‌های کوچک، کاملاً روشن است، ولی از اهمیت استراتژیک کانال برای عبور ناوگان دریایی نیز نباید غافل شد. مدت سفر یگان‌های دریایی از دریای مدیترانه به اقیانوس هند از طریق کانال سوئز بین ۱۷ تا ۱۸ روز کوتاه‌تر از طریق دور زدن دماغه امیدنیک آفریقای جنوبی می‌شود.

این واقعیت که منطقه در مجاورت اقیانوس‌های اطلس و هند قرار گرفته و ۵ دریای مدیترانه، سرخ، خزر، سیاه و خلیج فارس در داخل آن رخنه کرده‌اند، نقش مهمی در

تسهیل ارتباطات داشته است. این دریاها نه تنها سدی در مقابل حرکت نبوده‌اند، عموماً مورد استفاده متمرکز تجارت بوده‌اند. در عین حال، این دریاها صحنه کشمکش‌های عدیده دریایی و نظامی به منظور کنترل راه‌های اصلی تجارت نیز بوده‌اند<sup>۴۴</sup>. این نقش از هنگام گسترش قدرت امپراتوری‌های بزرگ در باختر جهان باستان همانند هخامنشیان، یونان، مقدونیه، پارت، روم و ساسانیان اهمیت بیشتری یافت. هنگامی که تشکیلات غرب حاکمیت خود را به سراسر منطقه‌ای گستراند که امروز خاورمیانه خوانده می‌شود، خلیج فارس نقش خود را در زمینه بازرگانی و ارتباطات تجدید کرد و مرکز این تشکیلات را با پیرامون آن مربوط ساخت. هنگام گسترش رقابت‌های سیاسی - استراتژیک قدرت‌های اروپایی در خاورزمین، خلیج فارس هم به عنوان یک شاهراه بازرگانی و هم به عنوان یک حلقه پراهمیت در زنجیره استراتژیک آنان مورد توجه قرار گرفت.

با توجه به اهمیت خلیج فارس از جنبه‌های زیر:

- موقعیت جغرافیایی مناسب و چهار راهی و ارتباطی؛

- وجود ذخایر عظیم نفت و گاز؛

- تأمین حداقل ۷۰ درصد نفت خام مصرفی جهان حداقل تا سال ۲۰۲۰؛

- پایین بودن هزینه تولید نفت نسبت به دیگر مناطق جهان؛

- دارا بودن ۶۵ درصد ذخایر انرژی جهان با حدود بیش از ۶۰۰ میلیارد بشکه؛

- تولید حدود ۳۰ درصد نفت جهان؛

- سهم ۱۰ درصدی نفت در تجارت جهان؛

- صدور روزانه بین ۱۲ میلیون (در سال ۱۹۹۰) تا ۱۴ میلیون (در سال ۱۹۹۹) بشکه

نفت خام و حدود ۲/۶ میلیون بشکه فرآورده‌های نفتی؛

- وجود ۸۰ درصد ذخایر منطقه خاورمیانه در خلیج فارس (چهارکشور عربستان،

کویت، ایران و عراق) که ۵ برابر ذخایر امریکاست؛



- اهمیت استراتژیک منطقه در دوره جنگ سرد و پس از آن؛

- اهمیت اقتصادی منطقه برای غرب؛

- بازار مصرف کالاهای ساخته شده غرب و آسیای شرقی؛

حضور طولانی مدت غرب به ویژه آمریکا را در منطقه حتمی می سازد. بنابراین، تا این ویژگی ها در خلیج فارس وجود دارد، آبراهه های پیرامون آن از جمله تنگه های هرمز و باب‌المندب و کانال سوئز و در نتیجه، دریای سرخ و به تبع آن منطقه شاخ آفریقا اهمیت استراتژیک خود را خواهد داشت.

بنابراین، استراتژی کشورهای منطقه باید بر اساس واقعیت های موجود و در جهت همگرایی های منطقه ای و کاهش تشنجات و ایجاد فضایی امن تنظیم گردد. هر نوع ناامنی منطقه که جریان امن انرژی را کند سازد، با واکنش هایی رو به رو خواهد شد. استراتژی های غرب برای آینده جهان، جهانی کردن اقتصاد و گسترش تجارت جهانی، و تدوین سیاست های نظامی و امنیتی بر اساس تأمین منافع حیاتی در قلمروی مناطق استراتژیک است که خاورمیانه سنتی از جمله خلیج فارس، شاخ آفریقا، منطقه خزر، آسیای مرکزی و قفقاز را در بر می گیرد که می توان نام آن را خاورمیانه جدید گذاشت.

اکنون بعد از گذشت حدود ۸ سال از شکست ایالات متحده در سومالی، و تغییر سیاست های واشنگتن در آفریقا، آمریکا تلاش دارد تا حضوری جدی تری در منطقه داشته باشد. حضور وزیر دفاع آمریکا در منطقه شاخ آفریقا با بازدید از جیبوتی، اریتره و اتیوپی در پایان سال ۲۰۰۲ از اهمیت ویژه ای برخوردار است.<sup>۴۵</sup> آمریکا برای پیشبرد اهداف حضور نظامی خود در منطقه بهانه خوبی از مبارزه جهانی با تروریسم به دست آورده است و تا مدت ها از این برگ برای تأمین اهداف استراتژیک خود بهره خواهد برد. به همین بهانه، ایالات متحده قصد دارد در جیبوتی پایگاه ضد تروریستی دایر کند که با این ابزار کنترل بیشتر منطقه را در دست داشته باشد. آمریکا در روزهای پایانی سال

۲۰۰۲، ۱۲۰۰ سرباز به جیبوتی اعزام داشته است تا از این طریق، حضور فرانسه را در جیبوتی کم‌رنگ کند. از ویژگی‌های شاخ آفریقا برای ایالات متحده و استقرار پایگاه در آن، نزدیکی به سودان، شمال آفریقا، نزدیکی به کنیا، تسلط بر آبراهه کانال سوئز، دریای سرخ، باب‌المنذب، و اقیانوس هند و خلیج فارس، و نیز کنترل خلیج فارس از پایگاه‌های احتمالی در شاخ آفریقا خواهد بود. ایالات متحده در کنار حضور نظامی کمک‌هایی در چارچوب نیات بشردوستانه نیز به این کشورها انجام می‌دهد تا افکار عمومی منطقه را به سوی خویش جلب کند. اتیوپی از کمک‌های آمریکا بر خوردار است و کاخ سفید قول داده است که ۹۳ هزار تن کمک غذایی به اریتره و اتیوپی ارسال دارد<sup>۴۶</sup>.

### نتیجه‌گیری

حدود بیش از ۹۵ درصد تجارت ایران با جهان خارج از طریق راه‌های آبی انجام می‌شود و بیش از ۹۰ درصد واردات و حدود ۹۵ درصد صادرات از جمله حجم عظیمی از نفت صادراتی ایران (سالانه بیش از ۱۲۵ میلیون تن) و حدود ۲۵ تا ۳۰ میلیون تن کالای غیر نفتی و محصولات و فرآورده‌های نفتی از تنگه هرمز به جهان صادر و سالانه بین ۳۰ تا ۴۰ میلیون تن کالا وارد کشور می‌شود. حدود ۹۰ درصد روغن نباتی مصرفی (سالانه حدود ۸۰۰ هزار تن)، یک سوم برنج مصرفی (سالانه به‌طور متوسط بین ۵۰۰ تا ۸۰۰ هزار تن)، حدود ۳۰ تا ۵۰ درصد گندم مصرفی (در سال‌های اخیر حتی تا ۸ میلیون تن) و مقدار معتابهی شکر (در برخی سال‌ها حدود یک میلیون تن) از طریق تنگه هرمز به بندر عباس، بندر بوشهر، بندر امام و بندر خرمشهر وارد می‌شود. در سال ۱۳۷۹ حدود ۱۵/۷ میلیون تن مواد نفتی و ۲۳/۷ میلیون تن کالاهای غیر نفتی (جمعاً ۳۹/۴ میلیون تن) از بنادر جنوب وارد کشور شده است که از این مقدار ۸۶۱ هزار تن (فقط ۳/۶ درصد) از بندر چابهار در خارج از خلیج فارس صورت گرفته است. صادرات سال

۱۳۷۹ ایران از طریق راه‌های آبی جنوب شامل ۱۹/۸ میلیون تن محصولات نفتی (به غیر از ۱۲۵ میلیون تن نفت خام که از اسکله‌های خارک و دیگر اسکله‌های نفتی ایران در خلیج فارس صادر می‌شود) و ۸/۴ میلیون تن محصولات غیر نفتی بوده است. سهم چابهار از این حجم تقریباً صفر بوده است.

راه‌های دریایی ایران به مدیترانه، دریای اژه، ایتالیا، یونان و جنوب فرانسه و به تعبیری اروپای جنوبی، منطقه لوانت (لبنان و سوریه) و شمال آفریقا (مصر، لیبی، الجزایر، تونس، مراکش)، و شبه جزیره بالکان و نیز کشورهای حوزه دریای سیاه از جمله اوکراین، روسیه، گرجستان، رومانی، بلغارستان و گرجستان از طریق دریای سرخ و کانال سوئز می‌گذرد. بنابراین، اگر در شاخ آفریقا که بر گذرگاه آبی باب‌المنندب و در نتیجه، به ورود و خروج کشتی‌های تجاری و نظامی به دریای سرخ مسلط است، بحران به وجود آید، ناگزیر راه دریایی برای ارتباط با کشورهای یاد شده، حدود ۴۴ درصد درصد افزایش خواهد یافت (با دور زدن جنوب آفریقا = دماغه امید نیک) و اگر گفته شود که این افزایش مسیر به طولانی‌تر شدن زمان تحویل کالا و قیمت تمام شده کالاهای وارداتی و صادراتی خواهد افزود و نیز هزینه‌های تبعی از جمله بیمه و نیز افزایش ریسک و دور زدن قاره آفریقا و گذر از دماغه امید نیک، مسائل و مشکلاتی است که بحران شاخ آفریقا و تهدید امنیت راه‌های آبی به دنبال خواهد داشت که امنیت ملی ایران را به خطر خواهد انداخت و به تبع آن، منافع ملی ایران به چالش کشیده می‌شود.

یادداشت‌ها

1. Horn of Africa
2. Eurasia
3. Central Eurasia
4. Central Asia
5. Trans Caucasus
6. Zakafkasia
7. Middle East
8. Far East
9. Near East
10. Greater Horn
11. Cross Examination Debate Association

۱۲. وابسته به ابتکارات سیاست خارجی ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا تحت عنوان «ابتکار شاخ آفریقای بزرگ» در چارچوب کمک‌های ایالات متحد برای رویارویی با مسائل شاخ آفریقا در سال ۱۹۹۴ آغاز به کار کرده است.

13. Contries of the Greater Horn, Submitted to the Cross Examination Debate Association, May 2000, <http://www.info.usaid.gov/region/afr/ghai>

۱۴. آلفرد گوتشمید، تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، ترجمه کیکائوس جهاننداری، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۴۴.

۱۵. محمدبن جریر طبری، تاریخ طبری، تهران، نشر نو، ۱۳۶۶، جلد اول، ص - ص ۵۵۸ و ۵۵۹.

۱۶. استراتفور، «آینده آفریقا و عوامل بی ثباتی»، ۳۱ دسامبر ۱۹۹۹، ترجمه مهری قزوینی، اطلاعات، ۹ بهمن ۱۳۷۸.

۱۷. اطلاعات، خبرهای کوتاه از سراسر جهان، ۲۸ مرداد ۱۳۸۱.

۱۸. درون مرزهای بی قانون، اطلاعات، ۲۸ اسفند ۱۳۸۰.

۱۹. نیروهای انگلیسی وارد خاک سومالی شدند، اطلاعات، ۹ اسفند ۱۳۸۰.
۲۰. درون مرزهای بی قانون، پیشین.
۲۱. سودان در انتظار پایان جنگ داخلی، ایران، ۱۷ مرداد ۱۳۸۱.
۲۲. درافشانی، سودان و تحولات سریع در منطقه، ایران، ۲۷ مرداد ۱۳۸۱.
۲۳. اطلاعات (صفحه آخر، خبرهای ویژه)، ۲۷ آذر ۱۳۸۱.
۲۴. کنگره آمریکا «قانون صلح سودان» را امضا کرد، همشهری، ۲۱ اسفند ۱۳۸۱.
۲۵. سودان در انتظار پایان جنگ داخلی، ایران، ۱۷ مرداد ۱۳۸۱.
۲۶. شری که جعفر نمیری به پا کرد، همشهری، ۱۴ شهریور ۱۳۸۱.
۲۷. زمستان در آفریقا، ترجمه غلامرضا رضایی نصیر، همشهری، ۲ مرداد ۱۳۸۱.
۲۸. اطلاعات، ۲۸ مرداد ۱۳۸۱.
29. Contries of the Greater Horn, Submitted to the Cross Examination Debate Association, May 2000, <http://www.info.usaid.gov/region/afr/ghai>
30. Contries of the Greater Horn, Op.Cit.
31. Ibid.
۳۳. طمع اسرائیل به منابع آب خاورمیانه، الهدف، شماره ۱۳۰۳، ترجمه اسماعیل اقبال، اطلاعات، ۸ اردیبهشت ۱۳۸۰.
۳۴. رژیم صهیونیستی به آب نیل چشم دارد، اطلاعات، ۵ خرداد ۱۳۷۷.
۳۵. طمع اسرائیل به منابع آب خاورمیانه، پیشین.
۳۶. اطلاعات، ۲۸ مرداد ۱۳۸۱.
۳۷. آب، امنیت و خاورمیانه، گزارش مؤسسه مطالعات استراتژیک لندن، ترجمه پیروز ایزدی، پژوهشکده علوم دفاعی - استراتژیک دانشگاه امام حسین (ع)، زمستان ۱۳۷۲، ص ۱۰۴ - ۱۰۳.
۳۸. همان، ص - ص ۱۲۷ - ۱۲۶.
۳۹. همان، ص ۱۲۷.
40. Territorial Waters.
۴۱. جنگ کانال سوئز را تهدید می‌کند، گزارش بی.بی.سی. به نقل از: روزنامه همشهری، ۱۴

اسفند ۱۳۸۱.

۴۲. دکتر عزت الله عزتی، ژئواستراتژی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۳، ص - ص ۷۹ و ۸۰ و ۱۵۳ و ۱۵۴.

۴۳. دکتر عزت الله عزتی، همان.

۴۴. آلاسدایر درایسدل و جerald اچ. بلیک، جغرافیای سیاسی خاورمیانه شمال آفریقا، دکتر دره میرحیدر، سال چاپ ۱۳۷۴ انتشارات دفتر مطالعات سیاسی، وزارت امور خارجه، ص ۲۰ - ۲۵.

۴۵. روزنامه ایران، ۲۴ آذر ۱۳۸۱.

۴۶. اطلاعات، ۲ دی ۱۳۸۱.

### سایر منابع

- *Dictionary of Geological Terms*, Revised Edition, Anchor Books, 1976
- Audrey N. Clark, *Longman Dictionary of Geography, Human and Physical*, 1985.
- F. J. Monkhouse, Edward Arnold Publishers, *Geographical Dictionary*, 1972
- *Encyclopaedia of Islam*, new ed. Vol. II Brill,